



گزارش برگزاری کنفرانس یازدهم
سازمان فدائیان (اقلیت)

۳



به
پیشواز
بهار برویم

قطعنامه های

کنفرانس

یازدهم سازمان

صفحات: ۵-۸-۹-۱۲

دستمزدهای کارگری کجا!
هزینه های زندگی کجا!

با وجود آنکه محمد جهرمی وزیر کار جمهوری اسلامی، یک بار در اواخر دی و بار دیگر در سیزدهم اسفند اعلام نمود که حداقل دستمزدهای کارگری، در نیمه دوم اسفند ماه اعلام می شود، اما هنوز میزان حداقل دستمزد برای سال ۸۷ توسط شورای عالی کار تعیین نشده است و یا اگر هم تعیین شده است، تا این لحظه، یعنی ۱۹

در صفحه ۲۰

در آستانه‌ی بهار قرار گرفته ایم. سالی را پشت سر می گذاریم و سالی نو آغاز می شود.

سال ۸۶، با تمامی سختی ها و مشقاتی که زندگی تحت سیطره‌ی حکومت مذهبی و نظام سرمایه‌داری برای توده‌ی مردم ایران در برداشت به پایان رسید. در این سال، در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی فشارهای بیشتری بر اکثریت مردم ایران وارد آمد.

در این سال، بهای یک بشکه نفت به بیش از صد دلار رسید و درآمد دولت از صدور نفت به رقم‌های نجومی سرزد.

اما سال ۸۶ برای توده‌ی مردم ایران، سال پرداخت نشدن دستمزد و حقوق، سال رسیدن نرخ تورم به حدود سی درصد، سال جیره‌بندی بنزین، افزایش سرسام‌آور هزینه‌ی حمل و نقل، سال گرانی نان و کرایه‌خانه‌های نجومی بود. این سال، سال بیکاری و گرسنگی میلیون ها تن، سال افزایش شمار کودکان کار، سال افزایش تعداد بی سرپناهان، مرگ صدها کارتن خواب، سال گرسنه تر شدن گرسنگان و فریبتر شدن سرمایه‌داران و دلال ها بود. در

در صفحه ۲

بیانیه سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت ۸ مارس

پیروز باد مبارزه زنان علیه

تبعیض، نابرابری و ستم جنسی

۱۷

پیام شرکت کنندگان در کنفرانس یازدهم

سازمان فدائیان (اقلیت) به:

۱۱

رفقای کارگر

۱۳

رفقای هوادار و فعالان سازمان

زندانیان سیاسی، خانواده های رفقای دربند،

خانواده های جانباختگان فدائی و همه جانباختگان راه

۱۴

آزادی و سوسیالیسم

۱۵

دانشجویان مبارز

فراخوان کمک مالی به رادیو صدای دموکراسی شورائی

در صفحه ۱۸

انتخابات مجلس ارتجاع را

تحریم کنیم!

۲۲

۲۵ اسفند،

روز فدائیان جانفشان،

روز شیفتگان زندگی

در آزادی و برابری

۱۹

خلاصه ای از اطلاعیه

های سازمان

۱۶

به پیشواز بهار برویم

این سال، تنها صدها تن در پی بارش برف به دلیل نبود گاز و وسایل گرمایا جان باختند. سال ۸۶، سال افزایش تعداد معتادان، سال گسترش استفاده از مواد مخدر در مدارس ابتدایی و سالی بود که متوسط سن روی آوری دختران به تنفروشی به زیر ۱۵ سال رسید.

سال ۱۳۸۶، سال سرکوب جنبش وسیع معلمان بود. سالی که معلم به جرم دفاع از خواست های صنفی اش تحت تعقیب قرار گرفت، تبعید شد، به زندان افتاد، و مورد شکنجه واقع شد.

این سال، سال دستگیری گسترده کارگران بود. کارگر، به جرم اینکه حقوق عقب افتاده اش را مطالبه می کند، به جرم اینکه با تعطیل کارخانه مخالفت می کند، به این جرم که اعتصاب می کند، به جرم تلاش برای ایجاد تشکل مستقل کارگری، و به جرم اعلام همبستگی با همزنجیرانش به بند کشیده شد. سال ۸۶، سال زندان و شکنجه ی کارگران. سال صدور حکم شلاق برای کارگران مبارز بود.

این سال، سال تهاجم نظامی به دانشگاه ها، و سالی بود که دانشجویان ستارهدار شدند. سال تعلیق، اخراج، دستگیری و شکنجه ی دانشجویان به این جرم که نفس کشیدن و سخن گفتن را حق خود می دانند. سال کشته شدن دانشجو زیر شکنجه بود.

سال دستگیری گسترده ی فعالان جنبش زنان بود، به این جرم که می خواهند به عنوان انسان به رسمیت شناخته شوند. در سال ۱۳۸۶ ارزش وثیفه ای که دولت برای آزادی زندانیان سیاسی از خانواده های آنان طلب کرد، سر به میلیاردها تومان زد.

سال ۱۳۸۶، سالی بود که حکومت اسلامی عزم جزم کرده بود نشان دهد توحش و بربریت مرزی نمی شناسد. سال "وحدت اسلامی و امنیت ملی" برای حکومت. امنیت ملی را مردم اینگونه تجربه کردند:

در قالب حمله به زنان به جرم "بدحجابی"، کوتاهی مانتو، بیرون بودن دسته ای مو از روسری، به پا داشتن چکمه، استفاده از لاک ناخن، رژ لب، و همه ی پدیده هایی از این دست که امنیت حکومت را به خطر می اندازند. زنان به هر بهانه ای توبیخ و تحقیر شدند، مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و دستگیر شدند.

این سال، سال آویختن آفتابه به گردن جوانان، سال دستگیری و شکنجه ی مخالفان تحت پوشش اوباش و اراذل، سال گسترش

اجرای احکام اعدام، شلاق و سنگسار بود. سالی بود که حکومت اسلامی در سطح جهان رکورد دیگری بر جای گذاشت. در این سال ایران به لحاظ تعداد احکام اعدام به نسبت جمعیت، در صدر کشورهای جهان قرار گرفت.

این سال، سال گسترش فیلترینگ، و بستن وب سایت ها بود.

سال تشدید سانسور بود. سال ممنوعیت چاپ مجدد کتاب هایی که در دوران همین حکومت به چاپ رسیده بودند.

حکومت اسلامی در این سال برای تامین "وحدت اسلامی و امنیت ملی" سنگ تمام گذاشت. کافی شاپ ها بسته شدند، حتا بیش از سی هزار قلیان جمع آوری شد تا "وحدت اسلامی و امنیت ملی" تامین شود.

در عرصه ی مناسبات با جهان خارج هم سال ۱۳۸۶ سالی بود پرتنش. در این زمینه هم حکومت اسلامی به رکورد جدیدی دست یافت.

در سال ۱۳۸۶، شعار "انرژی هسته ای حق مسلم ماست" سرانجام به بار نشست. در این سال شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه دیگری علیه ایران صادر کرد. تحریم های اقتصادی بیشتری در دستور کار قرار گرفتند و ایجاد محدودیت های سیاسی و دیپلماتیک علیه مقامات حکومت اسلامی به تصویب رسید.

سال ۱۳۸۶ اما، جنبه های مهم دیگری نیز داشت.

در این سال اعتراضات و اعتصابات کارگری گسترش یافت. علی رغم تشدید سیاست سرکوب و خفقان، کارگران چندین اعتصاب غرور آفرین را سازماندهی کردند. همبستگی در جنبش کارگری تقویت شد،

ابراز حمایت بین المللی از فعالان و جنبش کارگری ایران رو به فزونی نهاد. سال ۸۶، سال گسترش مبارزات دانشجویی بود. سالی که گرایش چپ جنبش دانشجویی علنا اظهار وجود کرد، سال رادیکال تر شدن مبارزات و مطالبات دانشجویان بود.

سالی که فعالان جنبش زنان نشان دادند ساکت نخواهند نشست. و خانواده ها با حمایت از فرزندان دستگیر شده شان بر این مساله تاکید کردند که رژیم قادر نخواهد بود با دستگیری فعالان جنبش ها، صورت مساله را پاک کند. سالی که مادران، شب یلدا را در مقابل زندان اوین برگزار کردند تا به فرزندان شان که پشت دیوارهای بتونی در چنگال شکنجه گران اسیر بودند، انرژی و روحیه بدهند.

سال ۱۳۸۶، سال تشدید مقاومت و مبارزه و سال جوش خوردن جنبش های کارگری، دانشجویی و زنان بود. سالی بود که کارگران، دانشجویان، زنان، معلمان، روشنفکران و توده ی به جان آمده ی مردم به حکومت نشان دادند سلاح پوسیده ی سرکوب کارائی خود را از دست داده است. ایجاد رعب و وحشت ثمری ندارد. مردم، حکومت اسلامی نمی خواهند و پای حرف خود ایستاده اند.

در سال ۱۳۸۶ کارگران، دانشجویان، زنان، معلمان، روشنفکران و توده ی به جان آمده ی مردم نشان دادند که عزم جزم کرده اند به امید یک زندگی بهتر بر رژیم سرکوب و اختناق غلبه کنند.

بهار، نوزایی طبیعت، نویددهنده ی پیروزی روشنی بر تاریکی و سمبل پیروزی نو بر کهنه است. به پیشواز بهار برویم و فرارسیدن سال نو را، هر چند با دست هایی خالی، جشن بگیریم. زمستان طبیعت گذشت، بهار جامعه نیز فرا خواهد رسید.

خاطره کمون پاریس،

نخستین حکومت کارگری در قلب میلیون ها کارگر

در سراسر جهان زنده است.

جاودان باد، یاد کمون پاریس!

گزارش برگزاری کنفرانس یازدهم سازمان فدائیان (اقلیت)

می دانست و رفقای را نیز در این رابطه می شناخت، این مکان ها سالم ماندند و کسی در این رابطه لو نرفت و دستگیر نشد. اما به علت همان شرکت در برنامه تلویزیونی رژیم، نام وی حتی پس از اعدام، در لیست جانباختگان سازمان قرار نگرفت. تحقیقات سازمان از رفقای که در دهه ۶۰ که سال ها در زندان های جمهوری اسلامی بوده اند، تائید نمود که وی در لو دادن و دستگیری کسی با رژیم همکاری نکرده است. از این رو کنفرانس سازمان تصمیم گرفت که از وی اعاده حیثیت شود و نام وی در لیست جانباختگان سازمان قرار گیرد.

بحث سازماندهی تشکیلات مورد بعدی بود. در بحث ها بر این مساله تاکید شد که سیاست تشکیلاتی سازمان، همانند دو سال گذشته باید معطوف به داخل ایران باشد. تاکید شد که فعالیت برای ارتباط با فعالان و هواداران سازمان در داخل به شکل متمرکزتری انجام گیرد، رادیوی دموکراسی شورایی تقویت شود و به فعالیت در خارج کشور نیز بهای لازم داده شود. این سیاست با اکثریت قاطع آرا به تصویب رسید.

نیمه دوم کنفرانس، به قطعنامه های سیاسی و تاکتیکی اختصاص داشت که با حضور مهمانان برگزار شد. اسناد سیاسی کنفرانس از پیش در اختیار این رفقا قرار گرفته بود.

نخستین موضوع مورد بررسی در این بخش، قطعنامه حول اوضاع سیاسی ایران و وظایف ما بود که توسط کمیته ی اجرایی سازمان تنظیم و در اختیار تشکیلات قرار گرفته بود. این قطعنامه به بحث گذاشته شد. کلیت قطعنامه با اکثریت مطلق آرا به تصویب رسید. پیشنهادهای در جزئیات مطرح شد که قرار شد این پیشنهادات در قطعنامه وارد شوند. (سند شماره ۱)

پس از آن، نوبت به قطعنامه حول جنبش کارگری رسید. این قطعنامه به بحث گذاشته شد و کلیت آن با اکثریت مطلق آرا به تصویب رسید. قرار شد پیشنهادهای که در جزئیات قطعنامه مطرح شده اند، در قطعنامه گنجانده شوند. (سند شماره ۲)

قطعنامه در مورد جنبش زنان مورد بعدی بحث بود. این قطعنامه نیز به بحث گذاشته شد. پیشنهادهای در جزئیات مطرح شد که در قطعنامه گنجانده شوند. کلیت این قطعنامه به اتفاق آرا به تصویب رسید. (سند شماره ۳)

در صفحه ۴

که چنانچه تصمیم جدی بگیرد، توانائی آن را دارد که با حداقل امکانات، وظائف مهمی را به انجام برساند. در سازماندهی جدید، توانائی های رفقا در زمینه های مختلف خود را نشان داد.

مجموع فعالیت های سازمان در این دوره، تأثیرات مهمی بر گسترش نفوذ و اعتبار سیاسی سازمان در داخل برجای گذاشت. پس از گذشت سال ها اکنون گروه زیادی لاقل از عناصر آگاه در جریان مواضع و نظرات سازمان قرار گرفته اند. بر تعداد کسانی که خواهان دریافت نشریات و اطلاعیه های سازمان هستند، افزوده شده است. ای-میل هایی که به رادیو و سازمان رسید، و نیز تماس های مستقیم حاکی از انعکاس قابل ملاحظه این فعالیت سازمان در داخل است. نیروهای هوادار جدیدی در دانشگاه ها و محافل کارگری شکل گرفته اند. بر تعداد شونندگان رادیو افزوده می شود و همراه با آن مواضع سازمان مقبولیت وسیع تری می یابد. گزارشات حاکی ست که برخی از نیروهای هوادار، مطالب گفتاری رادیو را بازنویسی، تکثیر و چاپ می کنند. این دوره بذرافشانی ما، تبلیغ و ترویج مواضع سازمان و حضور محسوس سازمان، پس از یک دوره عملا غیبت در داخل بوده است، اما تا همین جا نیز می توان گفت که اکنون سازمان می تواند اطمینان داشته باشد که لاقل در برخی شهرها نیروی هوادار آماده و بعضا فعال دارد.

سپس قطعنامه ی پیشنهادی مبنی بر حذف "عهد نامه سازمانی" از اساسنامه سازمان که توسط یکی از رفقا در بولتن مباحثات طرح شده بود، در دستور کار گذاشته شد. این قطعنامه آرای لازم را به دست نیاورد و از دستور کار خارج گشت.

مورد بعد، بررسی پیشنهاد اعاده حیثیت از عطاالله نوریان بود.

عطاالله نوریان، نویسنده و مترجم، که در دوران شاه نیز به اتهام فعالیت های سیاسی دستگیر و زندانی شده بود، پس از قیام با سازمان همکاری داشت. در سال ۶۰ که دستگیر شد، کاندیدای عضویت در سازمان بود و با نشریه کار همکاری می کرد. وی پس از دستگیری ضعف نشان داد و در یک برنامه تلویزیونی رژیم شرکت کرد. با این وجود به رغم این که محل برگزاری برخی جلسات حوزه های نویسندگان نشریه کار را

کنفرانس یازدهم سازمان فدائیان (اقلیت) در اوائل اسفندماه برگزار شد. کنفرانس های سازمان ما که با شرکت اعضای سازمان برگزار می شوند، در اساس نقش کنگره را بر عهده دارند و عالی ترین ارگان سازمان محسوب می شوند. اسناد کنفرانس شامل گزارش سیاسی، گزارش تشکیلاتی و قطعنامه های پیشنهادی کمیته ی اجرایی از سه ماه پیش از کنفرانس در اختیار تشکیلات قرار می گیرند تا رفقای سازمان فرصت کافی برای بحث و بررسی آن ها داشته باشند. طی سه ماه پیش از کنفرانس، بولتن مباحثات درونی ویژه ی کنفرانس نیز منتشر می شود و قطعنامه های پیشنهادی رفقای تشکیلات و مباحث سیاسی و تشکیلاتی در آن ها انعکاس می یابد. از دیماه سال جاری، رفقای تشکیلات در بولتن ویژه ی کنفرانس یازدهم، قطعنامه ها و مباحث سیاسی و تشکیلاتی خود را طرح کردند.

در کنفرانس یازدهم سازمان، علاوه بر اعضا، کاندیداهای عضویت نیز با رای مشورتی حضور داشتند. علاوه بر این، به دعوت کمیته ی اجرایی سازمان، رفقای برای شرکت در بخش سیاسی کنفرانس به عنوان میهمان دعوت شده بودند.

کنفرانس با اعلام یک دقیقه سکوت به احترام جانباختگان فدائی و دیگر مدافعان آزادی و سوسیالیسم کار خود را آغاز کرد.

پس از آن، یک هیات رئیسه ی سه نفره برای اداره ی جلسه انتخاب شد. پس از تصویب آئین نامه و معرفی شرکت کنندگان، گزارش تشکیلاتی کمیته ی اجرایی سازمان مورد بحث و بررسی قرار گرفت. سپس سوالات طرح شد و پس از پاسخ اعضای کمیته ی اجرایی، بحث حول گزارش آغاز شد. پس از دو دور بحث کلیت گزارش تشکیلاتی به رای گذاشته شد و با اکثریت قاطع آراء به تصویب رسید.

در گزارش تشکیلاتی، پس از برشمردن فعالیت های دو سال گذشته ی سازمان، ارزیابی شده بود:

کمیته اجرائی مجموع فعالیت های سازمان را در دوره دو سال گذشته مثبت و موفق ارزیابی می کند.

از نظر تشکیلاتی این دوره گام مهمی در جهت غلبه بر بی عملی و روحیه محافظه کاری در تشکیلات بود. تشکیلات نشان داد

گزارش برگزاری کنفرانس یازدهم سازمان فدائیان (اقلیت)

دارد، آلترناتیوی است که پاسخگوی تضادهای اجتماعی جامعه ایران می باشد. بنابراین در شعار تبلیغی مان طرح شعار "جمهوری شورائی کارگران و زحمتکشان" می تواند در مبارزه کارگران و زحمتکشان برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی موثر باشد. این شعار روان، گویا و صریح است و در رسالت مبارزه طبقاتی کارگران و زحمتکشان در تغییر و تحولات اجتماعی نقشی اساسی خواهد داشت."

بحث حول این قطعنامه آغاز شد. رفقای مخالف گنجاندن واژه جمهوری شورائی در برنامه استدلال کردند که در برنامه تنها می توان مطالباتی را مطرح ساخت که امکان تحقق قطعی آنها وجود دارد. هیچ کس نمی تواند تضمین کند که آن چه پرولتاریای انقلابی در ایران مستقر خواهد ساخت، قطعاً نام جمهوری شورائی خواهد داشت، بنابراین عجلتاً بایدحکومت شورائی کارگری، ارگان ها و نهادهای دولت پرولتاری را تاتشکیل کنگره سراسری شوراهای نمایندگان خواستار شد. تنها، هنگامی که این کنگره تشکیل شد و مسئله تعیین شکل دولت قطعیت می یابد، شعار جمهوری شورائی را مطرح کرد و آن را به یک مطالبه برنامه ای تبدیل نمود.

این قطعنامه، پس از بحث، توسط رفیقی که آن را ارائه داده بود، پس گرفته شد.

در پایان قطعنامه ای به بحث گذاشته شد که پیشنهاد می کرد به منظور تدقیق فرمول بندی بخش وظیفه ی سیاسی فوری برنامه سازمان، تغییراتی در این بند داده شود. این قطعنامه با اکثریت مطلق آرا به تصویب رسید. (سند شماره ۴)

کنفرانس به پایان کار خود نزدیک می شد. پیام های رسیده به کنفرانس قرائت شدند و کنفرانس مقرر نمود پیام هایی به کارگران، به رفقای هوادار و فعالان سازمان، به خانواده های زندانیان سیاسی و جانفشانان راه آزادی و سوسیالیسم، و به دانشجویان صادر شود. در این کنفرانس، کمیته اجرائی جدید سازمان نیز برای مدت دو سال انتخاب گردید.

کنفرانس یازدهم سازمان فدائیان (اقلیت) با خواندن سرود انترناسیونال به پایان رسید. شرکت کنندگان در کنفرانس، با مشت های گره کرده خود، عزمشان در مبارزه در راه آزادی و سوسیالیسم را اعلام نمودند.

که در دفاع از این قطعنامه صحبت کردند، معتقد بودند از آن جا که حکم اعدام، توسط دولت ها برای حذف مخالفان سیاسی انجام می گیرد و در مواردی که افراد به اتهام جرایم اجتماعی و جنایی اعدام می شوند، این افراد خود قربانی مناسبات موجودند و از آن جا که ما کمونیست ها، برای جامعه ای عاری از ستم و سرکوب و استثمار مبارزه می کنیم لذا باید با واردکردن این اصل در برنامه ی سازمان، با حذف فیزیکی انسان ها مخالفت کنیم. در این قطعنامه آمده بود:

"مجازات اعدام نقض زندگی و حق انسانی برای زیستن است. هیچ طبقه ای، هیچ جامعه ای، هیچ نیرویی و هیچ کسی حق محروم کردن کسی را از زندگی نه دارد. جامعه ای که با مجازات اعدام و کشتن انسان می خواهد به معضلات اجتماعی پاسخ بدهد، یک جامعه غیر انسانی است که اصل و مبنای خود را با حذف فیزیکی انسان نفی ارزش های انسانی بنیان گذاشته است.

بنابراین سازمان ما خواهان لغو مجازات اعدام است و از حق زندگی و رشد و تعالی انسان ها دفاع می کند. بنابر این در قانون اساسی حکومت شورائی پیش نهاد می کنم بند ۹ به شرح زیر اصلاح یا تغییر یابد:

لغو مجازات اعدام و هر گونه تفتیش، شکنجه و جاسوسی

آزادی زندانیان سیاسی
تضمین حق محاکمه علنی و برخورداری کامل از حق انتخاب وکیل، دفاع و دادرسی"

رفقایی که در مخالفت با وارد کردن این اصل در برنامه ی سازمان صحبت کردند، عمدتاً تاکید داشتند که ما مخالف اجرای حکم اعدام توسط دولت ها هستیم. این مساله در مقالات و اطلاعیه های سازمان نیز منعکس است. اما قراردادن لغو اعدام در برنامه، می تواند در آینده دست آویزی برای نفی ترور سرخ و مبارزه ی مسلحانه گردد. این قطعنامه به رای گذاشته شد و به تصویب رسید.

پس از آن قطعنامه ی دیگری در دستور کار گذاشته شد که پیشنهاد می کرد در برنامه ی سازمان، حکومت شورایی، با جمهوری شورایی جایگزین شود. در این قطعنامه آمده بود: "در جمهوری شورائی کارگران و زحمتکشان ساختار طبقاتی و قدرت سیاسی و مناسبات آن روشن، واضح و فاقد هر گونه ابهام است. با برنامه سازمان هم خوانی

سپس قطعنامه ای که یکی از رفقای سازمان در باره اضافه کردن بی قید و شرط به بند آزادی های سیاسی برنامه طرح کرده بود، در دستور کار قرار گرفت. قطعنامه چنین بود:

"پیشنهاد می شود در "برنامه عمل سازمان فدائیان (اقلیت) برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی" این تغییرات در قسمتی که تحت عنوان "تأمین و تضمین آزادی های سیاسی و حقوق دمکراتیک و مدنی مردم" آمده، لحاظ گردد: به جای:

"آزادی کامل فکر و عقیده، بیان، مطبوعات، اجتماع، تظاهرات و اعتصاب، تشکیل و فعالیت احزاب و سازمان های سیاسی، اتحادیه های کارگری، شوراهای و کلیه تشکلهای صنفی و دمکراتیک

نوشته شود:
آزادی کامل (بی قید و شرط) فکر و عقیده، بیان، مطبوعات، اجتماع، تظاهرات و اعتصاب، تشکیل و فعالیت احزاب و سازمان های سیاسی، اتحادیه های کارگری، شوراهای و کلیه تشکلهای صنفی و دمکراتیک"

در بحث حول این قطعنامه، رفیق ارائه دهنده قطعنامه در دفاع از آن و رفقایی در مخالفت با آن صحبت کردند.

رفقای مخالف افزودن واژه های بدون، قید و شرط در برنامه، استدلال کردند که بدون قید و شرط بودن آزادی های سیاسی، هم اکنون در برنامه وجود دارد، چراکه برنامه سازمان خواسته است که بدون هرگونه، اما، مگر، قید و شرط، آزادی های سیاسی در قانون اساسی آینده تضمین شود. در مقالات تشریحی و توضیحی حول مفاد برنامه نیز تاکید شده است که علی الاصول درحکومت کارگری، حتا دشمنان طبقاتی کارگران نیز از آزادی سیاسی محروم نخواهندشد.

این پیشنهاد، پس از دو دور بحث، توسط رفیق ارائه دهنده پس گرفته شد.

طی مباحث پیش کنفرانس، قطعنامه ای نیز مبنی بر وارد کردن "لغو حکم اعدام" در برنامه ی سازمان از سوی رفقای تشکیلات طرح شده بود. این مساله، موضوع بعدی کار کنفرانس بود. رفقای موافق و مخالف این قطعنامه بحث خود را ارائه دادند. رفقایی

قطعه‌نامه، در مورد اوضاع سیاسی و تاکتیک‌های ما

۱- دو سال پیش که کنفرانس دهم سازمان برگزار شد، در قطعنامه سیاسی مصوب خود نتیجه گرفت:

"با در نظر گرفتن این واقعیت که تاکتیک موسوم به اصلاح طلبی بورژوازی و استحاله لیبرالی رژیم از درون، در میان توده‌های کارگر و زحمتکش افشا شده است و جنبش‌های اجتماعی موجود در طول چند سال اخیر پیوسته رادیکال‌تر شده‌اند و با در نظر گرفتن این واقعیت که استقرار

کابینه امنیتی- نظامی، حاکی از تشدید اختناق و سرکوب رژیم برای مقابله با بحران است، تاکتیک به اصطلاح لیبرالی بورژوازی بیش از پیش کارایی خود را برای مقابله با بحران و کنترل و مهار جنبش‌های توده‌ای از دست می‌دهد و صحنه مبارزه سیاسی، برای مقابله انقلاب و ضد انقلاب شفاف‌تر می‌شود."

آنچه که در این فاصله تا به امروز رخ داده است، صحت ارزیابی سیاسی کنفرانس دهم سازمان را نشان داده و به اثبات رسانده است.

۲- در طول دو سال گذشته، جمهوری اسلامی به منظور کنترل و مهار اعتراضات و مرعوب ساختن توده‌های کارگر و زحمتکش، پیوسته اختناق و سرکوب را تشدید کرده است. سرکوب وحشیانه جنبش‌های اعتراضی کارگران، معلمان، زنان و دانشجویان، روال کار روزمره حکومت بوده است.

در این فاصله، صدها تن از فعالان جنبش‌های اجتماعی به بند کشیده شده‌اند. اعدام مخالفان سیاسی، تعطیل کردن معدود مطبوعات و سایت‌های اینترنتی که وابسته به دولت نبودند، بستن تعدادی از روزنامه‌ها و سایت‌های خبری وابسته به جناح رقیب و اپوزیسیون‌های نیمه قانونی، افزایش سانسور حتا در مطبوعات رسمی حکومت، ممنوع‌الانتشار شدن آثار نویسندگان و هنرمندان مترقی و علاوه بر این، به اجرا درآمدن طرح‌هایی که هدف اصلی آنها مرعوب ساختن توده‌های مردم بوده است، نظیر گسیل ده‌ها هزار پلیس و بسیجی به خیابان‌ها، تحت عنوان مبارزه با بدحجابی، یورش‌های شبانه به محلات تهران به بهانه مبارزه با اراذل و اوباش، به راه انداختن موج اعدام‌های گروهی در ملاء عام، از سرگیری مجازات سنگسار، بخشی از اقدامات رژیم برای تشدید جو سرکوب و اختناق بوده است.

۳- به رغم این که سرکوب‌های رژیم از دامنه و وسعت جنبش‌های اعتراضی کاسته و منجر به افت موقت در برخی از جنبش‌های اجتماعی شده است، اما اعتراضات و مبارزات علنی ادامه یافته و تلاش‌های رژیم برای حاکم ساختن جو رعب و وحشت با شکست رو به رو شده است. این شکست رژیم بیانگر حدت تضادها و عمق و گسترده‌گی نارضایتی توده‌ای است.

در طول دو سال گذشته بیشترین اعتراضات و مبارزات توده‌ای از سوی کارگران صورت گرفته است. این مبارزات که در اشکال بسیار متنوعی، شامل اعتصابات، راهپیمایی‌ها، تظاهرات، اشغال کارخانه، تجمعات و غیره رخ داده‌اند، حاکی از رشد قابل ملاحظه همبستگی، آگاهی و سازمان‌یافتگی کارگران است. جنبش دانشجویی در این دوره با اعتلاء و رادیکالیسم همراه بوده است. اعتصابات و تظاهرات دانشجویی به ویژه از آذرماه امسال تعداد زیادی از دانشگاه‌ها را فراگرفته است. اعلام موجودیت مستقل چپ سوسیالیست و رادیکال در دانشگاه‌ها، رشد کیفی و رادیکالیسم روز افزون این جنبش را نشان می‌دهد. معلمان در این دوره با اعتراضات مکرر و سازمان

یافته خود، از طریق اعتصابات و تجمعات اعتراضی، سطح بالنسبه بالائی از سازمان‌یافتگی و مبارزه‌جویی را نشان دادند. زنان در طول دو سال گذشته چندین حرکت اعتراضی مستقل داشتند که در طول سال‌های اخیر بی‌سابقه بود. این اعتراضات، منجر به بیداری روزافزون زنان و رادیکال شدن این جنبش گردید.

به همان نسبت که جنبش‌های اجتماعی، شکلی سازمان یافته‌تر و آگاهانه‌تر به خود گرفته‌اند، از تعداد جنبش‌های شورشی کاسته شده است. معهدا در همین دوره نیز چند مورد شورش توده‌ای در برخی شهرها رخ داد که شورش مردم تهران در پی سهمیه بندی بنزین، شورش دربندر ترکمن صحرا، بلوچستان، نمونه‌های آن بود.

افزایش درگیریها در مناطق آذربایجان، کردستان، بلوچستان، خوزستان حول مسئله ملی یکی دیگر از عرصه‌های درگیری مردم با رژیم حاکم بود. روشن است که ملیت‌های ساکن این مناطق با تبعیض و ستمگری رو به رو هستند و یکی از مطالبات آنها برافتادن تبعیض و ستمگری ملی‌ست. جمهوری اسلامی همواره با سرکوب پاسخ این مطالبه مردم را داده است. متقابلا گرایش بورژوا-ناسیونالیستی درون این ملیت‌ها تلاش نموده است که با بهره‌داری از نارضایتی توده مردم، سموم ناسیونالیستی را در میان این ملیت‌ها پخش کند، به دشمنی و نفرت ملی دامن بزند، در صفوف متحد کارگران و زحمتکشان سراسر ایران برای سرنوشتی طبقة حاکم و رژیم سیاسی پاسدار آن، شکاف ایجاد نماید و مبارزات مردم این مناطق را به انحراف بکشاند. تحت چنین شرایطی، همانگونه که نمونه‌های آن در آذربایجان و بلوچستان نشان داده است، رشد ناسیونالیسم و واپس‌گرایی، ویژگی این جنبش‌ها بوده است.

۴- تحولات درونی هیئت حاکمه در دوره مورد بحث به تمرکز بیشتر قدرت در دست یک جناح انجامیده است. اکنون قدرت تقریباً در کل در دست جناحی ست که خامنه‌ای رهبری آن را در دست دارد. جناح رقیب که در دوره قبل، ارگان‌های اجرایی و مقننه دستگاه دولتی را در اختیار داشت به یک قدرت فرعی تبدیل شده است. این جناح که سابق بر این ادعای اصلاح و تعدیل سیاسی رژیم را از بالا داشت، یک سره ادعاهای پیشین خود را کنار نهاده و اکنون ایده آل سیاسی خود را در سیمای رفسنجانی و مشی آن یافته است. پس از شکست اصلاح طلبی، این چرخش، ضربه دیگری به گرایشات لیبرال-رفرمیست و قانون‌گرا در داخل و خارج از ایران وارد آورد.

۵- بنا بر این، در نتیجه تمرکز هرچه بیشتر قدرت در دست یک جناح و تشدید سرکوب و اختناق، گرایش تمام جناح‌ها و گروه‌های طرفدار جمهوری اسلامی به ارتجاع سیاسی روز افزون، محدودتر شدن رقابت جناح‌های درونی هیئت حاکمه و مهم‌تر از همه، تجارب عملی توده‌های زحمتکش مردم، بیش از پیش توهمات قانون‌گرایی را در میان توده‌ها تضعیف نموده و نفوذ گرایشات به اصطلاح لیبرال-رفرمیست را که مدافع قانون‌گرایی هستند، بیش از هر زمان دیگر تضعیف نموده است. این واقعیت به ویژه خود را در رادیکال‌تر شدن جنبش‌های دانشجویی و زنان و تضعیف لیبرال-رفرمیسم، در درون این جنبش‌ها، افشاء و بی‌اثر شدن توهم پراکنی‌ها در درون جنبش کارگری در مورد به رسمیت شناخته شدن فعالیت‌های علنی و قانونی در چارچوب جمهوری اسلامی، آشکارا نشان داده است. بنابراین، صف بندی‌نیروهای انقلاب و ضد انقلاب شفاف‌تر شده است. رژیم به نوبه خود تکلیف را یک سره کرده است و راه دیگری حتا برای نیروهای بینا بینی باقی نگذاشته است. یا پناه بردن کامل به دامان ارتجاع و همدست شدن با استبداد مذهبی و یا رو در روئی قانونی با آن.

۶- جناح حاکم به رهبری خامنه‌ای به ویژه پس از فرارگرفتن احمدی نژاد در راس قدرت اجرایی، که به شکاف درونی در دستگاه دولتی

قطعه‌نامه، در مورد اوضاع سیاسی و تاکتیک های ما

پایان داده شد، تلاش نمود که از نظر سیاسی، اختناق و سرکوب را تشدید کند، و با تکیه بر درآمدهای کلان نفت، ادامه پیگیر تر سیاست نئولیبرالیسم اقتصادی و ایجاد تسهیلات گسترده برای سرمایه های داخلی و بین المللی، بحران های سیاسی و اقتصادی داخلی را مهار نماید. اما این تلاش های جمهوری اسلامی در عرصه های سیاسی و اقتصادی برای مهار جنبش و غلبه بر بحران هائی که با آنها رو به روست، به شکست انجامیده است.

بحران اقتصادی در ایران همانگونه که تجربه سه دهه گذشته نشان می دهد، به رغم افت و خیزهای لحظه ای، هرگز نتوانسته است برای یک دوره محدود نیز بهبودی قابل ملاحظه ای پیدا کند. رکود و تورم، پدیده های توأمان این بحران ژرف اند. تشدید سیاست اقتصادی نئولیبرالیسم و تزریق درآمدهای کلان حاصل از نفت نیز، کمکی به فائق آمدن بر این بحران نکرده است. چند عامل در این میان همواره به عنوان مانع عمل کرده اند. نخست اصطکاک ها و تضادهائیست که رو بنای سیاسی موجود، با مناسبات اقتصادی که پاسدار آن می باشد، ایجاد می کند. ثانیاً- اقتصاد ایران ادغام شده در بازار جهانی سرمایه است. در تقسیم کار این بازار وظیفه معینی را به عنوان تولید کننده نفت و گاز بر عهده گرفته است. این یک اقتصاد به غایت ناموزون است که کارکرد آن تابع بازار جهانی سرمایه و تقسیم کار این بازار می باشد. از همین رو به علت تنش ها و درگیری های رژیم سیاسی حاکم با قدرت های بزرگ صاحب سرمایه های مالی بین المللی، مانع دیگری برای لاقط تعدیل این بحران پدید آمده است. بنابراین، اساساً وجود خود جمهوری اسلامی مانع اصلی حتماً برای تعدیل بحران بوده است.

۷- این بحران اساساً فشار خود را بر دوش کارگران قرار داده است و توأم با آن، سیاست اقتصادی دولت در طول دو سال گذشته، به وخامت بیشتر وضعیت مادی و معیشتی کارگران و زحمتکشان انجامیده است. دستمزد کارگران مدام کاهش یافته، استعشار تشدید شده، گروه کثیری از کارگران به صفوف بیکاران پیوسته اند و سطح معیشت آنها تنزل یافته است. حذف روزافزون سوبسیدها و آزادسازی قیمت ها، افزایش بازهم بیشتر نرخ تورم را در پی داشته است. نرخ تورم هم اکنون به طور واقعی به حدود ۳۰ درصد رسیده و بر ناراضبانی عموم مردم زحمتکش افزوده است.

البته در این فاصله، دولت تلاش نمود با تکیه بر درآمدهای نفتی و واردات برخی کالاها، با موج جدید گرانی مقابله کند. اما نه تنها توفیقی نیافت، بلکه برخی صنایع داخلی را با بحران رو به رو ساخت و نتیجتاً بحران اقتصادی را تشدید نمود. دولت همچنین برای مقابله با افزایش روزافزون ارتش میلیونی بیکاران که نتیجه ناگزیر بحران و سیاست های اقتصادیست و با ورود سالانه یک میلیون و ۲۰۰ هزار نیروی جوان به بازار کار، ابعاد عظیمی به خود گرفته است، تلاش نمود از طریق وام خوداشتغالی و پرداخت مبالغی کلان به سرمایه داران برای بسط تولید و ایجاد اشتغال، گروهی از بیکاران را مشغول به کار کند. اما در طول دو سال گذشته حداکثر نیم میلیون نفر مشغول به کار شده اند که حتماً جبران کننده نیمی از نیروی جدیدی که به صف بیکاران پیوسته اند، نبوده است. از این گذشته طرح هائی از نمونه خود اشتغالی، همواره با شکست رو به رو شده اند.

بنا بر این، بحران ادامه یافته و توأم با سیاست های اقتصادی ارتجاعی دولت، به وخامت بیشتر وضعیت مادی و معیشتی عموم توده های کارگر و زحمتکش انجامیده است. نتیجه منطقی چنین وضعیتی، تشدید تضاد کارگران با سرمایه داران و دولت، برجسته تر شدن خصلت سوسیالیستی مبارزه طبقه کارگر و نیز تشدید تضاد عموم توده های زحمتکش با رژیم بوده است.

در شرایطی که وضعیت مادی و معیشتی توده های زحمتکش مردم مدام رو به وخامت نهاده و اعتراض و مبارزه لاینقطع ادامه یافته

است، تلاش جمهوری اسلامی برای ایجاد جو رعب و وحشت از طریق تشدید سرکوب و اختناق نیز به شکست انجامیده است. اکنون دیگر روشن شده است که جمهوری اسلامی با تشدید اختناق و سرکوب قادر نبوده و نخواهد بود مبارزه عمومی توده های مردم را برای تحقق مطالبات آزادی خواهانه و دموکراتیک در هم بکوبد. خواست آزادی های سیاسی و حقوق دموکراتیک، مطالبه عموم توده های مردم است. اختناق و سرکوب، نه تنها مانع از تداوم مبارزه علیه اختناق و بی حقوقی نشده، بلکه آن را به نیاز مبرم تر جامعه تبدیل کرده است. نیازی چنان مبرم که حتماً گرایشات لیبرال- رفرمیست را نیز به مقابله با رژیم کشانده است. لذا تضاد میان توده های وسیع مردم با رو بنای سیاسی موجود و در محور آن، رژیم حاکم تشدید شده و باز هم تشدید خواهد شد. در نتیجه، مبارزه عموم مردم علیه رژیم به خاطر مطالبات دموکراتیک نیز وسعت خواهد گرفت.

۸- تشدید تضادها و بحران هائی که رژیم با آنها رو به روست، به ناگزیر تضادها و درگیری های درونی طبقه حاکم، جناح های رژیم و دسته بندی های درونی آن را تشدید خواهد کرد. پس از به قدرت رسیدن احمدی نژاد، از حدت و شدت تضادهای درونی هیئت حاکمه کاسته شد. بحران درونی حکومت که به شکافی عمیق در دستگاه دولتی انجامیده بود، از میان رفت. اما این تضادها مجدداً تحت تاثیر تشدید تضاد توده مردم با رژیم، گسترش روزافزون مبارزات آنها و نیز بحران های بین المللی که رژیم درگیر آنهاست، در حال تشدید شدن اند. این تضادها به ویژه از آن رو تشدید خواهند شد که جناح حاکم به رهبری خامنه ای که اکنون اصلی ترین مراکز و ارگان های قدرت دولتی را در دست دارد، موانع متعددی را برای قدرت گیرن مجدد دسته بندی های رقیب، ایجاد نموده، تا جائی که به نظر نمی رسد حتماً در رقابت های درونی، چشم اندازی برای قدرت گیری آنها باشد. نتیجتاً با عمیق تر شدن بحران های داخلی و خارجی رژیم و گسترش و اعتلاء مبارزات توده ای، تضادهای درونی طبقه حاکم نیز تشدید خواهند شد.

۹- رژیم جمهوری اسلامی در طول دو سال گذشته با حاد ترین تضادها و بحران های خارجی سراسر دوران موجودیت اش رو به رو بوده است. این تضادها و بحران ها، برخاسته از برخورد منافع و تمایلات هژمونی طلبانه و توسعه طلبانه امپریالیستی آمریکا و پاناسلامیستی جمهوری اسلامی در منطقه خاور میانه است. هم اکنون مناسبات جمهوری اسلامی با کشورهای منطقه و قدرت های بین المللی در بحرانی ترین وضعیت قرار دارد. در ظاهر امر چنین به نظر می رسد که تمام اصطکاک ها و درگیری های رژیم با قدرت های جهانی و منطقه ای بر سر پرونده هسته ای و دست یابی جمهوری اسلامی به سلاح هسته ایست. اما در واقعیت امر نزاع اصلی بر سر توسعه طلبی و هژمونی طلبی در منطقه خاور میانه است و پرونده هسته ای چیز دیگری جز یک دست آویز برای تشدید تضادها و درگیری ها نیست. اگر این مسئله فی نفسه نیز لاقط برای برخی از نیروهای درگیر حائز اهمیت جدی باشد، باز هم به خاطر رابطه ایست که تبدیل شدن جمهوری اسلامی به یک قدرت اتمی می تواند بر توازن قوای سیاسی و تاثیر آن بر اوضاع منطقه خاور میانه، به عنوان اصلی ترین منبع تامین انرژی جهان سرمایه داری و بازار های پر رونق آن داشته باشد. در حقیقت امر، سر منشاء این نزاع به تلاش امپریالیسم آمریکا برای کسب سلطه انحصاری بر بازار منطقه خاور میانه و تلاش جمهوری اسلامی برای بسط و توسعه حیطة نفوذ خود از طریق تقویت اسلام گرایی و ایجاد دولت های اسلامی در منطقه، تحت هژمونی خود، باز می گردد. صف بندی هائی که در عرصه بین المللی و منطقه ای نیز حول این نزاع شکل گرفته اند، مرتبط با منافع آنها بر سر همین مسئله است.

۱۰- در عرصه بین المللی دولت آمریکا توانسته است، حول مسئله در صفحه ۷

قطعنامه، در مورد اوضاع سیاسی و تاکتیک های ما

خطر هسته ای جمهوری اسلامی، قدرتمندترین دولت های جهان و منطقه را بسیج کند و حتا چند قطعنامه در شورای امنیت علیه جمهوری اسلامی به تصویب برساند. این دولت ها مجموعا هریک از زاویه منافع و سیاست های خود با دست یابی جمهوری اسلامی به سلاح هسته ای مخالفند. از همین روست که آنها در شیوه برخورد و مقابله با جمهوری اسلامی در درون خود اختلاف دارند. دولت آمریکا برای تشدید کردن تضادها، تا حد آماده ساختن و یا ناگزیر ساختن دیگران به پذیرش راه حل حتا نظامی، تلاش می کند. دولت آمریکا در این نزاع از نظر اقتصادی چیزی را از دست نمی دهد، بلکه برای به دست آوردن آن می کوشد. قدرت های اروپایی اما از آن رو با آمریکا متحد اند که خواهان حفظ وضع موجودند و دست یابی جمهوری اسلامی را به سلاح هسته ای برهم خوردن توازن قوای سیاسی در منطقه و ثبات مورد نظر خود می دانند. دقیقا از همین زاویه خواهان درگیری های حاد با جمهوری اسلامی نیستند. آنها منافع کلان اقتصادی در ایران دارند. قدرت های اروپایی بزرگترین صادر کننده گان سرمایه و کالا به ایران هستند. بنا براین به ویژه امروز که جهان سرمایه داری وارد یک بحران اقتصادی ادواری جدید می شود، در اساس مخالفند که درگیری با جمهوری اسلامی به مرحله ای کشیده شود که این بازار کلان را از دست بدهند. حتا اگر اوضاع به مرحله ای برسد که انحصارات بین المللی جهان سرمایه داری تحت شرایط ویژه ای به نوعی از توافق برسند که این بازار را میان خود تقسیم کنند، هیچگاه انحصارات اروپایی نمی توانند در مقابل انحصارات آمریکایی، موقعیت امروز خود را حفظ نمایند. گذشته از این، آنها بیم دارند که این درگیری ها حتا ثبات خاور میانه را در همان محدوده ای که امروز وجود دارد، برهم بزنند. پس تا جایی با آمریکا در مقابل جمهوری اسلامی متحدانند که وضع موجود حفظ شود. روسیه نیز فقط تا آنجائی در کنار آمریکا قرار دارد، که یک قدرت هسته ای هم مرز با آن شکل نگیرد. والا، اولاً- با هرگونه درگیری که منجر به تغییر و تحولات سیاسی در ایران گردد، شدیداً مخالف است. چرا که نه فقط از نظر سیاسی این تحولات را به زیان خود می بیند، بلکه بخشی از بازار ایران را که عمدتاً بازار خرید تسلیحات است، از دست خواهد داد. کلا باید گفت که تضادهای روسیه با آمریکا و حتا اروپا شدید تر از تضاد آن با جمهوری اسلامی است. بنابراین موضعی نرم تر از اروپا دارد. در این میان اما کشورهای عربی منطقه به همراه اسرائیل اتحادشان با آمریکا مستحکم تر است. رژیم های حاکم بر این کشورها نه فقط از آن رو که سنتا آمریکا را حامی خود می دانند، بلکه هر یک به نحوی از انحاء از قدرت گیری جمهوری اسلامی احساس خطر می کنند. دخالت جمهوری اسلامی در عراق و تقویت بنیادگرایان شیعه در این کشور، آنها را یکسره در بلوک طرفداران سفت و سخت آمریکا در برخورد با جمهوری اسلامی قرار داده است. بنابراین جمهوری اسلامی در لحظه کنونی با بلوک های سیاسی منطقه ای و بین المللی در گیری پیدا کرده است.

۱۱- آنچه که از بررسی وضعیت اقتصادی- اجتماعی و سیاسی جامعه ایران و بحران هائی که رژیم با آنها رو به روست، نتیجه می شود، تشدید تضادها در عرصه های داخلی و بین المللی و بالنتیجه عمیق تر شدن بحران های جمهوری اسلامی است. با توجه به این واقعیت ها می توان سه احتمال را در دوره آتی فعالیت سازمان مد نظر قرار داد و تاکتیک ها را بر حسب این تحول اوضاع اتخاذ نمود.

الف- محتمل ترین حالت، روال عادی تحول اوضاع، برخاسته از وضعیت درونی جامعه، تشدید تضادها و بحران ها و تشدید مبارزات کارگران و زحمتکشان مردم ایران است. این مبارزه در مرحله ای می تواند با توجه به شرایط مناسب بین المللی، به اعتلاء وسیع و پر دامنه جنبش های اعتراضی و حتا وقوع یک انقلاب بیانجامد. در این حالت با توجه به بیداری و آگاهی روزافزون کارگران که هم اکنون

فعال ترین نیروی عرصه درگیریهای طبقاتی هستند و رشد روز افزون رادیکالیسم و تقویت گرایش چپ در دیگر جنبش های توده ای زحمتکشان و جنبش های دمکراتیک، بیشترین امکان برای هژمونی طبقه کارگر بر جنبش و کسب قدرت سیاسی توسط کارگران و زحمتکشان، وجود خواهد داشت. این مطلوب ترین روال تحول اوضاع برای توده های زحمتکش مردم ایران و تحقق مطالبات آنهاست. افزایش تلاش برای سازمان یابی طبقه کارگر، تبلیغ و ترویج گسترده اعتصاب عمومی سیاسی، قیام مسلحانه، کمیته های کارخانه و شوراها، به عنوان ابزارهای مبارزاتی و اشکال سازمانی طبقه کارگر برای اعمال حاکمیت پرولتری، نقش مهمی در پیروزی طبقه کارگر خواهد داشت.

ب- احتمال دوم این است که بر زمینه تشدید درگیری های داخلی و خارجی، با کمک و فشارهای اقتصادی، سیاسی، دیپلماتیک قدرت های بین المللی، تحولاتی، در درون هیئت حاکمه، رخ دهد که منجر به دست به دست شدن قدرت گردد. طبیعی ست که یک چنین تغییر و تحولی به سادگی و با آرامش صورت نخواهد گرفت، اگر این واقعیت را هم مد نظر قرار دهیم که جناح حاکم کنونی به سادگی کنار نخواهد رفت. این تحول چنانچه امکان وقوع یابد، با تغییراتی در سیاست داخلی و بین المللی همراه خواهد بود. در چنین حالتی این تحول نه فقط از حمایت قدرت های بین المللی، بلکه گروه های مختلف بورژوائی و از جمله گرایشات طبقاتی لیبرال و لیبرال-رفرمیست نیز برخوردار خواهد بود. اما از آنجائی که این تحول پاسخگوی مطالبات مردم نیست، بحران ادامه خواهد یافت و اعتراضات و مبارزات در اشکالی بسیار گسترده تر از دوران خاتمی رخ خواهد داد.

ج- اما بدترین احتمال، وقوع درگیری های نظامی و جنگ خواهد بود. آنچه که در لحظه کنونی به یک مسئله حاد و جدی تبدیل شده است، تشدید تضادهای خارجی رژیم تا مرحله ای ست که حتا برخی از احتمال فوری وقوع درگیری های نظامی سخن می گویند. گرچه عوامل متعددی چشم انداز وقوع یک جنگ را ضعیف می سازد، اما آن را به عنوان یک احتمال باید مد نظر قرار داد. دولت آمریکا به علت درگیریها در عراق و افغانستان، مخالفت مردم آمریکا و جهان، تضادهای درونی هیئت حاکمه آمریکا و مخالفت قدرت های امپریالیست رقیب، در موقعیتی نیست که آغازگر جنگ دیگری در خاور میانه باشد. اما از آنجائی که مقابله با دست یابی جمهوری اسلامی به سلاح هسته ای در دستور کار فوری آمریکا و اسرائیل قرار دارد و از این گذشته، تضادهای آمریکا و جمهوری اسلامی بر سر مسائل منطقه ای از جمله در عراق، مدام در حال تشدید شدن اند، این احتمال منتفی نیست که کار در نهایت به درگیری نظامی و جنگ بکشد. این جنگ فقط خرابی، ویرانی، آوارگی و کشتار به بار نخواهد آورد، بلکه با وجود تضادهای حاد بیشمار موجود در جامعه ایران، میتواند منجر به شورش هائی گردد که دیگر کنترل آن در دست هیچ کس نخواهد بود و ممکن است به نتایج فاجعه باری بیانجامد. بنا براین از هر جهت که به مسئله نگاه شود، باید با این جنگ مخالفت کرد. اما می دانیم که دولت های مرتجع، اگر منافع شان ایجاب کند، بدون توجه به مخالفت افکار عمومی، جنگ را آغاز می کنند، به ویژه که دو طرف اصلی این درگیری، آمریکا و جمهوری اسلامی باشند. در چنین حالتی سیاست ما به عنوان یک سازمان کمونیست از هم اکنون باید روشن باشد. ما تحت هر شرایطی از مشی انقلابی آزموده شده کارگری دفاع می کنیم. شعار ما خطاب به توده های مردم ایران چنین خواهد بود: "جنگ را به انقلاب تبدیل کنید". ما از توده های کارگر و زحمتکش می خواهیم که دولت خودی را سرنگون کنند. پس، تقدم تاکتیکی در استراتژی ما، مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی از طریق یک انقلاب اجتماعی کارگری ست. تنها این انقلاب می تواند توده های مردم ایران را از شر فجایع جمهوری اسلامی، امپریالیسم، جنگ و اشغالگری، نجات دهد و با تحقق فوری ترین مطالبات مردم، اتحاد سراسری کارگران و زحمتکشان را علیه تمام مرتجعین تامین نماید.

قطعنامه در مورد جنبش کارگری

- علی رغم این تعرضات گسترده و پی در پی و علی رغم تشدید خفقان و سرکوب و ارباب کارگران، مبارزه طبقه کارگر ادامه داشته است. کارگران، در اعتصابات متعدد و سایر اشکال اعتراضی خود، نه فقط خواهان پرداخت به موقع دستمزدها، توقف اخراج ها و بیکارسازی ها و الغاء قراردادهای موقت شده اند، بلکه همچنین خواستار بهبود شرایط کار و افزایش دستمزدهای خود شده اند. اعتصابات متعددی از جمله اعتصاب هزاران کارگری پتروشیمی کرمانشاه، کاغذسازی پارس، پلی اتیلن هرسین، نساجی طبرستان، شرکت قوه پارس، مجتمع صنعتی سماء، اعتصاب کارگران آزمایش مرودشت و دهها اعتصاب دیگر نیز این موضوع را ثابت می کند.

- کارگران ایران که از حق ایجاد تشکل های مستقل کارگری محروم اند، به ضرورت و اهمیت و نقش تشکیلات و مبارزه متشکل برای دست یابی به مطالبات خویش و برای پیشبرد مبارزه طبقاتی و قوف یافته اند. از این رو به رغم تمامی فشارها و تشدید اختناق و سرکوب، از تلاش در این زمینه باز نایستاده اند. تجمعات اعتراضی پی در پی و اعتصاب شکوهمند هزاران کارگر شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه در مهرماه سال جاری و خواست سندی کای مستقل کارگری، نمونه بارزی از این تلاش هاست.

تلاش بی وقفه کارگران آگاه و فعالان کارگری برای متشکل شدن کارگران و برای ایجاد و تکثیر تشکل های کارگری ادامه داشته است. کارگران پیشرو و فعالان کارگری به تلاش های آگاهانه و خستگی ناپذیر خود جهت غلبه بر پراکندگی در صفوف مبارزاتی کارگران، برای سازماندهی مبارزاتی هماهنگ تر و متشکل تر و برای سازماندهی مقاومت متشکل در برابر تعرضات طبقه سرمایه دار، ادامه داده اند.

- طبقه سرمایه دار و رژیم سیاسی پاسدار منافع این طبقه که شاهد اقدامات متشکل تر و سازمان یافته تر کارگران پیشرو و فعالان کارگری و شاهد پیشرفت و اعتلای جنبش طبقاتی کارگران بوده است، با یورش وحشیانه به این جنبش و تحمیل خسارات و تلفات بر آن، کوشیده است جنبش طبقاتی کارگران را از نفس بیاندازد و به سال های رکود و خاموشی بازگرداند.

- رویدادهای دو سال گذشته، بار دیگر بر این واقعیت صحت می گذارد که رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی که ذاتا مخالف آزادی های سیاسی ست، آزادی تشکل، به ویژه تشکل های مستقل کارگری را که جزئی از آزادی های سیاسی است، نمی پذیرد.

این رژیم که ضدیدت با تشکل و آگاهی طبقه کارگر از خصلت های اصلی آن است، هیچ گونه تشکل علنی کارگری را که به ابتکار و نیروی خود کارگران ایجاد شده و مستقل از نهادهای حکومتی باشد، صرف نظر از آن که تشکلی صنفی باشد یا سیاسی، بر نمی تابد و به آن اجازه فعالیت و ادامه کار نمی دهد. چنین تشکل هایی تنها از طریق استمرار و گسترش مبارزه برای تحقق مطالبات توده کارگران و از طریق بسیج و سازماندهی این نیرو، در یک رویارویی دائمی با سرمایه داران و دولت آن ها است که می توانند موجودیت خود را بر رژیم تحمیل کنند و راه را برای فعالیت و ادامه کاری خود بکشایند.

- شرایط مشخص حاکم بر جامعه ایران و تشدید بیش از پیش فشار و اختناق و سرکوب، قبل از هر چیز عدم کفایت و حتا زیان بار بودن فعالیت صرف علنی و قانونی را، هر روز و در هر گام مبارزه به اثبات می رساند. در شرایط سلطه اختناق سیاسی که رژیم هیچگونه تشکل علنی کارگری را تحمل نمی کند، تلفیق مناسبی از اشکال مبارزه و فعالیت علنی و قانونی، با مبارزه و فعالیت مخفی و زیر

- طبقه سرمایه دار و رژیم سیاسی پاسدار منافع این طبقه، تعرض علیه کارگران و جنبش طبقه کارگر را گسترش داده و تشدید نموده است. دور جدید اختناق و سرکوبی که باروی کار آمدن کابینه نظامی- امنیتی احمدی نژاد، آغاز شد، با شدت و وحدت تمام ادامه یافته است.

- با افزایش روز افزون و افسار گسیخته قیمت ها و تعیین دستمزدهائی که حتا به نصف خط فقر نمی رسند، قدرت خرید و سطح معیشت کارگری، بیش از پیش کاهش یافته است. زنان کارگر به شدت استثمار می شوند و به آنان دستمزدهای نازل تری پرداخت می شود. فقر و تنگدستی در میان کارگران گسترش یافته و فشارهای متعدد اقتصادی و اجتماعی بر دوش میلیونها کارگر شاغل و اعضای خانواده آن ها و بر کل طبقه کارگر افزوده شده است.

- دستمزدهای ناچیز کارگری نیز به موقع پرداخت نمی شوند. عدم پرداخت به موقع دستمزدها، یک سیاست ضد کارگری است که آگاهانه و برای پائین نگاه داشتن سطح مطالبات کارگری، ممانعت از طرح خواست های جدید توسط کارگران و برای جلوگیری از ارتقاء خواست های کارگری، از سوی طبقه سرمایه دار و دولت، به اجرا گذاشته شده و به سیاست عمومی رژیم در اغلب بخش های کارگری تبدیل شده است.

- تداوم و تشدید روند خصوصی سازی، بیکار سازی وسیع کارگران را در پی داشته است. در اثر اجرای این سیاست، انبوه عظیمی از کارگران به خیابان پرتاب شده و بر صف میلیون ها کارگر بیکار که هیچگونه ممر درآمدی ندارند، افزوده شده است.

- انعقاد قراردادهای موقت، همه گیر و به شیوه رایج و قاعده عمومی تبدیل گشته و استخدام رسمی و دائمی حکم استثنای را به خود گرفته است. کارفرمایان و سرمایه داران از همه سو کارگران را تحت فشار گذاشته اند و بر شدت کار و استثمار افزوده اند.

- این تعرضات فزاینده به سطح معیشت کارگری و علیه طبقه کارگر، با تعرضات وحشیانه دیگری در عرصه سیاسی و اجتماعی نیز همراه بوده است. جمهوری اسلامی در طی دو سال گذشته، اختناق و سرکوب را به طور فزاینده ای تشدید نموده و آشکارا بر اقدامات سرکوبگرانه علیه جنبش کارگری افزوده است. اخراج و حذف کارگران آگاه از مراکز کارگری، بازداشت، احضارهای مکرر، تهدید و ضرب و شتم، پی گرد و زندان و شلاق، و اعمال یک رشته فشارهای متمدن روحی و روانی علیه فعالان کارگری و کارگران پیشرو، یورش وحشیانه به تشکل های کارگری و سندی کای شرکت واحد، شمه ای از تعرضات پیوسته و سازمان یافته طبقه سرمایه دار علیه طبقه کارگر را نشان می دهد.

- این تعرضات و تشدید بلاوقفه آن که برخاسته از ماهیت فوق ارتجاعی دیکتاتوری رژیم حاکم است، در عین حال بازتاب دهنده نگرانی شدید سرمایه داران و دولت آن ها از آگاهی و تشکل کارگران، هراس آنها از اعتلاء جنبش کارگری و پیشرفت هائی است که این جنبش در دو سه سال اخیر به آن دست یافته است.

قطعنامه در مورد جنبش زنان

جنبش زنان ایران علیه تبعیض جنسیتی طی دو سال گذشته تحولات مهمی را پشت سر گذاشته است. دولت احمدی نژاد، با تصویب آئین‌نامه‌ها و مصوبات زن ستیز بی‌حقوقی زنان را تشدید کرده است و تعقیب و پیگرد فعالان جنبش زنان به امری روزمره تبدیل شده است. از سوی دیگر، تلاش جریان‌های لیبرال و بورژوا-مذهبی در شکل دادن به جنبشی "همه با هم" با هدف حفظ قوانین مبتنی بر اصول شرعی با روایت معتدل‌تری از احکام اسلامی، به شکست انجامیده است.

اوضاع کنونی ایجاب می‌کند که فعالان جنبش زنان برای برابری کامل حقوقی و سیاسی با یک استراتژی دقیق حرکت کنند و در عین تمرکز بر معضلات و مسائل زنان ایران، مساله را در بطن شرایط کنونی جهان و منطقه خاورمیانه ارزیابی نمایند.

آن چه که به عنوان ویژگی کنونی اوضاع خاور میانه می‌توان از آن یاد کرد، در سطح سیاسی، کشاکشی است میان دو نیروی ارتجاعی؛ از یک سو، امپریالیسم و در راس آن امپریالیسم آمریکا که در پی بازارهای وسیع‌تر و تسلط بیشتر بر منابع طبیعی و نیروی کار ارزان این منطقه جنگ افروزی و نسل کشی به راه انداخته است و در سوی دیگر، دولت‌ها و جریان‌های مرتجع مذهبی قرار گرفته‌اند که تلاش می‌کنند از احساسات سرکوب شده مردم منطقه، در جهت گسترش حکومت‌های دینی و تنگ‌تر کردن حلقه سرکوب و اختناق دینی بهره‌گیرند.

جمهوری اسلامی ایران نمونه بارز یک دولت مذهبی‌ست که می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در جهت تقویت ارتجاع اسلامی منطقه بازی کند. حکومت اسلامی در صورتی که مجال یابد حاضر است از همه منابع انسانی و مادی جامعه ایران، در راه گسترش امپراتوری اسلام بهره‌گیرد. این مشخصه‌های جمهوری اسلامی خود بیانگر تلاش جناح مسلط حکومت در راستای اسلامی‌تر کردن جامعه، تعریف نهاد خانواده اسلامی و سرمایه‌گذاری بر روی تولید فرهنگ اسلامی است.

در عرصه سیاسی، تلفیق دین و دولت و حاکمیت اسلام سیاسی گره گاه و تشدیدکننده مصائب اجتماعی و اقتصادی زنان ایران است. تحقیر و بی‌حقوقی زن در عرصه خانواده و اجتماع توسط قوانین نوشته و نانوشته اسلامی تعیین و به زنان تحمیل می‌شوند. معیارهای اسلامی که در قانون اساسی، قوانین مدنی، قانون خانواده، قانون مجازات اسلامی و ده‌ها بخشنامه و دستورالعمل تبلور یافته‌اند، زن را به نیمه انسان و ابزار دست زورمداران و نظام مردسالار اسلامی حاکم تبدیل کرده‌اند.

زنانی که برای سیر کردن شکم فرزندانشان به تن فروشی روی می‌آورند، مجازات می‌شوند، و هم‌زمان نظریه‌پردازان حکومت، زنان را به ازدواج موقت یعنی تن‌فروشی اسلامی دعوت می‌کنند. در درون خانواده، زن برده مرد است و اگر براین مناسبات نابرابر و ناعادلانه

زمینی حائز اهمیت جدی و ضرورتی انکارناپذیر است و تنها، تشکل‌هایی می‌توانند بقاء فعال و ادامه کاری داشته باشند که بنای آنها برپایه این اصل مهم استوار شده باشد.

- باتوجه به شرایط سرکوب و خفقان کنونی، کمیته‌ی مخفی کارخانه مناسب‌ترین تشکل غیر حزبی کارگری است که همیشه در دسترس کارگران است. کمیته‌های کارخانه که دربرگیرنده پیشروترین و آگاه‌ترین کارگران کارخانه‌اند، نه تنها قادرند در شرایط کنونی مبارزات روزمره کارگران را سازماندهی و رهبری کنند، بلکه به دلیل قابلیت انعطاف و خصلت رادیکال خود، در شرایط اعتلاء بیشتر جنبش نیز به سرعت می‌توانند به کمیته‌های اعتصاب و شوراهای کارگری تبدیل شوند. مخفی بودن این کمیته‌ها به معنای دور شدن از مبارزات علنی کارگران نیست. این کمیته‌ها علاوه بر سازماندهی و رهبری مبارزات کارگری، در مبارزات و تشکل‌های علنی کارگران نیز حضور فعال دارند، این مبارزات را ارتقاء می‌دهند و از بدنه‌ی خودجدا نمی‌شوند.

تأکید بر کمیته‌های مخفی کارخانه البته به معنای نفی سایر اشکال تشکل‌یابی کارگران نمی‌باشد. از هر تشکلی که به نیروی خودکارگران و مستقل از دولت و نهادهای وابسته به آن ایجاد می‌شود، باید به حمایت برخاست و برای رادیکال شدن آن تلاش ورزید.

- طی دو سال گذشته، پیوسته بر اقدامات سرکوبگرانه علیه کارگران آگاه و پیشرو و علیه فعالان و تشکل‌های کارگری افزوده شده است. کارگران پیشرو و آگاهی که به جرم ایجاد تشکل، به جرم دفاع از حقوق کارگران و به جرم متشکل ساختن کارگران و مبارزات کارگری، به زندان افتاده اند و یا اخراج شده‌اند، بدون هیچ‌گونه فیدوشرطی باید آزاد شوند و به سرکارهای خود بازگردند. پی‌گرد و آزار کارگران، به ویژه کارگران پیشرو و فعالان کارگری باید متوقف شود.

- شرایط حاکم بر جامعه و توازن قوای موجود، به جنبش کارگری و همه کارگران پیشرو و فعالان کارگری حکم می‌کند که هوشیاری خود را دوچندان سازند و با اتخاذ به موقع روش‌ها و تاکتیک‌های مناسب اثرات سوء تعرضات و اقدامات سرکوبگرانه را تا حد ممکن خنثا سازند و میزان تلفات و خسارات را پایین آورند.

اکنون افزون بر ایجاد و تکثیر کمیته‌های مخفی کارخانه در واحدهای تولیدی و صنایع بزرگ، یکی دیگر از وجوه فعالیت کارگران پیشرو، فعالیت در تشکل‌های توده‌ای نظیر تعاونی‌ها و سازمان‌های ورزشی و امثال آن است.

این نحوه حرکت و فعالیت، می‌تواند به کارگران پیشرو و فعالین کارگری کمک نماید تا خود را از زیر ضربات پلیسی-امنیتی رژیم برهانند و در شرایط مساعدتر و اعتلاء بیشتر جنبش کارگری، بتوانند و آمادگی بیشتری وارد میدان شوند!

- تجربه جنبش کارگری در طول سه دهه اخیر همچنین تجربه جنبش کارگری در دو سال گذشته، بارها این واقعیت را به اثبات رسانده است که اختناق و دیکتاتوری لجام‌گسیخته که از خصایص اصلی رژیم حاکم است، مانع عمده برسر راه ایجاد تشکل‌های طبقاتی کارگران به ویژه تشکل‌های صنفی پایدار طبقه کارگر بوده است. جمهوری اسلامی رژیمی است فوق‌ارتجاعی که حیات و موجودیت آن با اعمال دیکتاتوری عریان و سلب آزادی‌های سیاسی ملازم است. برای رهائی از این وضعیت، طبقه کارگر راه دیگری ندارد جز آن که این رژیم را از ریشه براندازد، قدرت سیاسی را به چنگ آورد و بر ویرانه‌های آن، حکومت شورائی خود را مستقر سازد.

قطعنامه در مورد جنبش زنان

و مزد کمتری نسبت به مرد دریافت می‌کند. این مشخصه‌های نظام ناعادلانه سرمایه‌داری در تلفیق با روبنای مذهبی شرایط زنان را غیر قابل تحمل کرده‌اند.

در ایران، بخش اعظم زنانی که شاغل هستند، به قطعه‌کاری در خانه و یا در کارگاه‌های کوچک اشتغال دارند که دستمزدشان در مقایسه با هزینه‌های زندگی به نحو حیرت‌آوری ناچیز است و از هرگونه حق قانونی بی‌بهره‌اند. زنان شاغل در بخش کشاورزی هر چند، بار اصلی تولید و کشت و برداشت را بر عهده دارند اما کارشان اساساً در چارچوب خانوادگی است و خود از حاصل کارشان بهره‌ای نمی‌برند. آمار نهادهای دولتی نیز اذعان می‌کنند که بخش اعظم فقیران ایران، زنان هستند و بخش عمده زنان سرپرست خانواده و خانواده‌های تحت مسئولیت آن‌ها در فقر مطلق روزگار می‌گذرانند. انبوه زنانی که برای تأمین زندگی خود به تن‌فروشی روی می‌آورند نیز گواه دیگری است بر این واقعیت که در جامعه فقیر ایران، زنان فقیرترین‌اند. بنابراین، هر تحول مثبتی در وضعیت توده زنان الزاماً تحولی در عرصه‌های اقتصادی نیز هست.

شرایط کنونی بیش از هر زمان اجاب می‌کند که خشم، نفرت و پتانسیل مبارزه توده زنان ایران، که نابرابری و آپارتاید جنسیتی زندگی‌شان را به تباهی کشانده و نابرابری‌های اقتصادی همانند زنجیر به پایشان بسته شده، و مانع از آن می‌شود که تغییری در زندگی خود ایجاد نمایند، در راستای مبارزه‌ای هدفمند و متشکل سمت و سو داده شود.

فعالان چپ و لائیک جنبش زنان، بویژه زنان سوسیالیست، در این میان قادرند نقشی کلیدی ایفا کنند. آنان قادرند توده‌ی زنان را حول مطالبات حقوقی و اقتصادی متشکل سازند. خواست جدائی دین از دولت و مذهب از مدارس، الغای هرگونه تبعیض برپایه‌ی جنسیت، برابری کامل حقوق اجتماعی و سیاسی زنان با مردان، برخورداری زنان از حقوق و مزایای کامل با مردان در ازای کار مساوی، مطالبات حداقلی هستند که عملی شدن آن‌ها لازمه‌ی پایان دادن به شرایط خفت‌بار کنونی است.

خطای بزرگی است هر آینه زنان چپ و کمونیست عرصه مبارزه بر سر تغییرات حقوقی را به زنان بورژوا- مذهبی واگذارند، بلکه باید با مشارکت فعال در بحث بر سر این مسائل، توده زنان را به حقوق و منافعشان آگاه کرد. برخورد به لایحه حمایت از خانواده به خوبی نشان می‌دهد که در صورت عدم مداخله فعالان چپ و کمونیست جنبش زنان در چنین مباحثی، نهایت انتقادات جریانات بورژوا- مذهبی در چارچوب قوانین اسلامی و حکومت اسلامی است. خالی گذاشتن این عرصه، چشم‌پوشی از یک عرصه مهم آگاه‌گری در سطح توده زنان است.

جنبش زنان در مبارزه برای برابری کامل اجتماعی و سیاسی تنها نیست. جنبش طبقه کارگر ایران و جنبش دانشجویی متحدان این جنبش هستند.

پیوند میان جنبش زنان با جنبش کارگری و دانشجویی امروزه یک اصل مجرد و تئوریک نیست بلکه واقعیتی جاری و برخاسته از نیازهای عملی این جنبش‌هاست. فعالان این جنبش‌ها در بسیاری از موارد در بیش از یک عرصه درگیر هستند. و با بیداری آگاهی جنسیتی، مردان کارگر و مردان دانشجو نیز خود را در تحقق خواست‌های جنبش برابری طلبانه‌ی زنان ذی نفع می‌بینند.

بشورد، قانون حمایت خانواده و دادگاه‌های اسلامی را در برابر خود می‌یابد که همانند دیوارهای بتونی در برابر او و در حمایت از خانواده اسلامی قد برافراشته‌اند که زن را ناگزیر می‌کنند یا به همان مناسبات نابرابر و غیر انسانی تمکین کند، یا دست به خودکشی بزند، و یا از همه حقوق واز فرزندان خود بگذرد و پس از سال‌ها دوندگی از شر زندگی نکبت بار خانوادگی که به او تحمیل شده، رها شود.

قوانین نوشته و نانوشته در عرصه اجتماع نیز زن را قدم به قدم تعقیب می‌کنند. زن، از زمانی که پایش را از خانه بیرون می‌گذارد، قوانین را در چهره حجاب اجباری، جداسازی جنسیتی در محل کار و تحصیل، تحقیر در محل کار و سرانجام محرومیت از امکان اشتغال برابر با مردان، دستمزد کمتر و به کارگیری در شرایط کاری که به بردگی بیشتر شبیه است، می‌یابد. فرهنگ مردسالاری در درون خانواده و در اجتماع، هویت انسانی زن را سرکوب می‌کنند. این مجموعه در هم تنیده عوامل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی وضعیت توده زنان را غیر قابل تحمل کرده است.

در عرصه سیاسی، این کلیت نظام حاکم است که در برابر زن قد برافراشته است و مطلقاً امکان ناپذیر است که با تعدیل این یا آن ماده از قانون مدنی و مجازات اسلامی گرهی از این مشکلات را گشود. اوضاع کنونی، بیش از پیش بر این واقعیت صحنه می‌گذارد که تحقق برابری کامل زنان در عرصه حقوقی و اجتماعی با مساله سرنگونی جمهوری اسلامی و جدایی دین از دولت پیوند ناگسستنی دارد.

در چنین شرایطی نه زنان درون دستگاه دولتی و نه زنانی که خود را از دولت مستقل می‌دانند اما منافع طبقاتی و ترس‌ها و جبن‌شان سبب می‌شود که در عمل در کنار زنان دسته اول قرار گیرند، اساساً نمی‌توانند نقشی در تغییر وضعیت حقوقی و اجتماعی زنان ایران ایفا نمایند. نهایت تلاش آنان این است که زهر نظم سراپا ارتجاعی حاکم را بگیرند، و چهره حکومت دینی را آرایش کنند تا قابل تحمل شود.

جریان بااصطلاح فمینیسم لیبرال نیز نمی‌تواند حیات مستقلی داشته باشد. اینان با پیشرفت مبارزه، به ناگزیر به صورت آحاد پراکنده، یا به جبهه حکومت اسلامی و متحدانش ملحق می‌شوند و یا در صف زنان سکولار و چپ قرار خواهند گرفت.

مبارزه با حکومت مذهبی و برای تحقق جدایی دین از دولت، نمی‌تواند بدون مبارزه با توهم پراکنی لیبرال‌های مسلمان به سرانجام برساند. بنابراین، ضروری است که گرایش بااصطلاح لیبرال اسلامی را، که با شکست حاکمیت اسلام فاشیستی در تلاش است روایت‌های رقیق‌تری از احکام دینی را جایگزین قوانین فعلی نماید، افشاء و منفرد نمود. مبارزه علیه حکومت دینی، بدون مبارزه با توهم‌پراکنی لیبرال مسلمانان و فمینیست‌های لیبرال و منزوی نمودن آنان به سرانجام نخواهد رسید.

تلفیق دین و دولت، و حکومت مذهبی گره‌گاه مسائل زنان ایران است، اما تنها مساله نیست. حکومت اسلامی در عین حال پاسدار نظام اقتصادی ستمگرانه سرمایه‌داری است که استثمار و بی‌حقوقی انسان‌ها و بطور مضاعف زنان، از اصول تخطی ناپذیر آن است. در نظام سرمایه‌داری زن در خانه برده‌ی مرد، و در اسارت کار خانگی است. نیروی کار زن در خانه، صرف امور خانه‌داری و پرورش فرزندان می‌شود و در جامعه، در مشاغل پست به کار گرفته می‌شود

پیام شرکت کنندگان در کنفرانس یازدهم سازمان فدائیان (اقلیت) به رفقای کارگر

رفقای کارگر!

اخیر دستگیر و به زندان، شلاق، تبعید و غیره محکوم شده اند. اما واقعیت ها به وضوح نشان می دهند که تضاد توده های وسیع مردم با نظم موجود به آن درجه از حدت رسیده و نیاز به دگرگونی وضع موجود به ضرورتی چنان مبرم تبدیل شده است که این سرکوب و اختناق وحشیانه نیز نتوانسته است، سیر بالنده جنبش های اجتماعی توده ای را متوقف سازد. جنبش های اجتماعی مدام رشد و ارتقاء یافته اند.

رفقا! کارگران پیشرو و آگاه!

به رغم تمام این مبارزات و پیشروی جنبش های اجتماعی مخالف نظم موجود، کنفرانس سازمان فدائیان (اقلیت) بر این نکته تأکید دارد که سرنوشت تمام جنبش ها و مبارزات کنونی توده های تحت ستم مردم ایران، وابسته به نقشی ست که طبقه کارگر در جریان این نبردها و تحولات پیش روی ایفا خواهد نمود. هیچ تحول رادیکال، انقلابی و دگرگون ساز در ایران رخ نخواهد داد، مگر آن که طبقه کارگر نقش قطعی و رهبری کننده را برعهده داشته باشد و تمام جنبش های اجتماعی مخالف وضع موجود را تحت هدایت و رهبری خود متحد سازد و به پیروزی برساند.

از این رو وظیفه ای بسیار سنگین برعهده همه ما قرار گرفته است. گرچه اوج گیری نارضایتی، اعتراض و مبارزات توده ای، نشان از این واقعیت است که شرایط عینی برای اوری توده های کارگر و زحمتکش به انقلاب، مدام آماده تر می شود، اما عاملی که وقوع انقلاب را به تأخیر انداخته و به رژیم ارتجاعی حاکم ادامه حیات داده است، عامل ذهنی ست. ضعف اصلی جنبش در این است که طبقه کارگر به رغم این که درنبردهای طبقاتی به ویژه چند سال اخیر، پیوسته متشکل تر و آگاه تر شده است و اتحاد و همبستگی در صفوف کارگران تقویت شده است، اما طبقه کارگر هنوز به قدر کافی از سازمان یافتگی و آگاهی طبقاتی لازم برای رهبری جنبش برخوردار نیست. باید برای برطرف ساختن این نقطه ضعف تلاش مضاعفی را به کار بست.

کنفرانس سازمان ما در یک قطعنامه جداگانه درمورد جنبش کارگری، وظائف و تاکتیک های سازمان فدائیان (اقلیت) را مشخص ساخته است. ما با تمام نیرو و امکانات مان در این راه تلاش خواهیم کرد.

کنفرانس یازدهم سازمان فدائیان (اقلیت) بار دیگر بر این نکته تأکید کرده است که باید با توجه به شرایط ویژه هر محیط کارگری، از هر تشکل مستقل کارگری که با ابتکار خود کارگران ایجاد می گردد، حمایت کرد. اما مادام که توازن قوای طبقاتی هنوز به نفع کارگران برهم نخورده است، برای تضمین ادامه کاری به ویژه بخش پیشرو تر کارگران، مصون ماندن از تعرضات پلیس سیاسی، هدایت مبارزات علنی توده های کارگر و سازماندهی تشکل های علنی توده ای، تأکید اصلی را بر ایجاد و گسترش کمیته های مخفی کارخانه گذاشت. تأکید بر کمیته های کارخانه از جهات دیگر برای مشی کارگری سازمان فدائیان (اقلیت) حائز اهمیت جدی ست.

کمیته های کارخانه، تشکلی در دسترس کارگران و در نقطه تولید است که همواره به توده های کارگر متکی ست و مانع از جدا شدن رهبری کارگران از بدنه آن و بوروکراتیزه شدن تشکل کارگری می گردد. کمیته کارخانه به خاطر خصلت منعطف خود، از این قابلیت برخوردار است، در شرایطی که هنوز طبقه کارگر در ابعادی سراسری متشکل نشده است، اما هر لحظه امکان بروز یک بحران

درودهای گرم و صمیمانه ما شرکت کنندگان درکنفرانس یازدهم سازمان فدائیان (اقلیت) را بپذیرید.

کنفرانس یازدهم سازمان فدائیان (اقلیت) که در اوائل اسفند ماه برگزار گردید، اوضاع سیاسی ایران، موقعیت جنبش های اجتماعی مخالف نظم موجود، نقش و جایگاه جنبش طبقاتی کارگران در جریان تحولات سیاسی و اجتماعی قریب الوقوع را مورد ارزیابی قرار داد و وظائف و تاکتیک های سازمان را مشخص ساخت.

این کنفرانس، در شرایطی برگزار گردید که جامعه ایران، بیش از هر زمان دیگر نیازمند تحول و دگرگونی انقلابی ست.

طبقه حاکم سرمایه دار و دولت مذهبی پاسدار منافع آن، ناتوانی و ورشکستگی خود را در تمام عرصه های اقتصادی- اجتماعی و سیاسی، عیان و آشکار در برابر عموم توده های مردم به نمایش گذاشته اند. اقتصاد سرمایه داری ایران در یک دور باطل رکود و تورم، درچنگال یک بحران مزمن و علاج ناپذیر گرفتار است. سیاست اقتصادی موسوم به نئولیبرال که خصوصی سازی، آزاد سازی قیمت ها، محروم ساختن کارگران از ابتدائی ترین حق و حقوق و تشدید استثمار اجزاء لاینفک آن هستند، بر وخامت اوضاع افزوده و شرایط مادی و معیشتی توده های کارگر و زحمتکش را به نحو تحمل ناپذیری وخیم تر کرده است.

ابعاد فقر در جامعه ایران تا به آن حد وسعت گرفته است که اکثریت بزرگ توده های مردم در زیر خط فقر زندگی می کنند و قادر به تأمین حداقل معیشت خود نیستند.

گسترش روزافزون بیکاری، فقر و فشارهای بی شمار اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، عواقب وحشتناکی برای توده های زحمتکش مردم به بار آورده است. میلیون ها معتاد، گسترش بی سابقه و لگردی و فحشاء، تکدی گری، افزایش حیرت آور کودکان کار خیابانی، تلنبار شدن میلیون ها انسان فقیر و گرسنه در حاشیه شهرهای بزرگ، رشد فساد، ناامنی، انواع و اقسام جنایات، و ده ها مصیبت اجتماعی دیگر، ارمغانی ست که نظام سرمایه داری و رژیم سیاسی پاسدار آن، جمهوری اسلامی برای مردم زحمتکش به بار آورده اند.

این همه درحالی ست که رژیم جمهوری اسلامی با سلب ابتدائی ترین حقوق و آزادی های سیاسی و مدنی مردم، اختناق و سرکوب، وحشیانه ترین دیکتاتوری عریان را بر توده های مردم تحمیل کرده است.

تحت چنین شرایط اقتصادی- اجتماعی و سیاسی، دیگر کمتر کسی را می توان یافت که به بهبود اوضاع در چارچوب نظم موجود باور داشته باشد. رشد، گسترش و اعتلاء روز افزون مبارزات توده ای، دلیل روشنی بر این واقعیت است که اکثریت بزرگ مردم ایران، دیگر نمی توانند وضع موجود را تحمل کنند. کمتر روزی می گذرد که شاهد وقوع اعتصابات، تظاهرات، راهپیمایی، تجمعات اعتراضی، اشغال کارخانه، بستن جاده ها و خیابان ها توسط کارگران نباشیم.

دانشجویان در دانشگاه های سراسر کشور همه روزه در حال اعتصاب و تظاهرات اند. معلمان به اعتراض و مبارزه علنی و مستقیم برخاسته اند. زنان که زیر یوغ رژیم استبدادی مذهبی با بیرحمانه ترین تبعیض و ستم رو به رو هستند، به مبارزه ای متشکل تر و علنی تر علیه این بیدادگری برخاسته اند. شورش های توده ای، که بی در پی در شهرها رخ می دهند گواه دیگری بر این مبارزه و تحمل ناپذیری وضع موجود برای توده های زحمتکش و تحت ستم است.

رژیم دیکتاتوری عریان جمهوری اسلامی، برای مهار و کنترل این مبارزات به تشدید اختناق و سرکوب روی آورده است. صدها تن از فعالین کارگری، دانشجویی، زنان و معلمان تنها در طول یک سال

پیام شرکت کنندگان در کنفرانس یازدهم سازمان فدائیان (اقلیت) به رفقای کارگر

سیاسی ژرف وجود دارد، سریعاً به کمیته اعتصاب و شورا ارتقاء یابد و در بطن تحولات سیاسی، با هم آهنگی کمیته های کارخانه ها و مؤسسات تولیدی و خدماتی دیگر، نقش سیاسی خود را در جهت پیشبرد وظائف طبقاتی کارگران ایفا نماید.

رفقای کارگر!

راه نجاتی از تمام مصائبی که نظم ستمگرانه و استثمارگرانه سرمایه داری حاکم بر ایران و نظام سیاسی پاسدار آن به بار آورده اند، جز یک انقلاب اجتماعی کارگری نیست. نخستین گام این انقلاب، استقرار حکومت شورائی کارگران و زحمتکشان و اجرای بدون درنگ فوری ترین مطالبات توده های مردم ایران خواهد بود. گذار بدون وقفه به سوسیالیسم و استقرار جامعه سوسیالیستی، آن هدف بزرگی ست که در برابر طبقه کارگر قرار گرفته است.

کنفرانس یازدهم سازمان فدائیان (اقلیت) بار دیگر بر ضرورت انقلاب اجتماعی کارگری، استقرار حکومت شورائی و گذار به سوسیالیسم به عنوان تنها بدیل برای نجات از فجایع نظام سرمایه داری و استقرار جامعه ای که در آن انسان های آزاد و رها شده از قید هرگونه ستم و استثمار، در برابری، رفاه و خوشبختی زندگی می کنند، تأکید می ورزد.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی- برقرار باد حکومت شورائی
زنده باد آزادی- زنده باد سوسیالیسم
شرکت کنندگان در کنفرانس یازدهم سازمان فدائیان (اقلیت)

اسفند ۱۳۸۶

قطعنامه اصلاحات برنامه ای

نظر به این که در بخش وظیفه سیاسی فوری برنامه سازمان، فرمولبندی آن میتواند موجب سوء برداشت گردد، پیشنهاد می شود که فرمولبندی این بخش به شکل زیر تغییر کند.

* کمونیست های کشورهای مختلف در راه رسیدن به هدف نهائی مشترک خود که توسط غلبه شیوه تولید سرمایه داری در سراسر جهان معین شده است، ناگزیر از اتخاذ وظائف فوری غیر متشابه اند. زیرا سرمایه داری در تمام کشورهای به یک درجه توسعه نیافته و در کشورهای گوناگون، سرمایه داری در محیط سیاسی و اجتماعی گوناگونی توسعه می یابد.

در ایران جایی که سرمایه داری هم اکنون به شیوه تولید مسلط تبدیل شده است، به سبب وابستگی اقتصادی و بقایای متعدد نظامات ماقبل سرمایه داری که موانع عمده ای بر سر راه پیشرفت اقتصادی و بسط کامل و همه جانبه مبارزه طبقاتی پرولتاریا محسوب می شوند، ستم سیاسی که بر میلیون ها تن از توده های مردم اعمال می شود و دیکتاتوری عریان و عنان گسیخته ای که توده وسیع مردم را در نا آگاهی و اسارت نگاه داشته است، پرولتاریای ایران نمی تواند هدف فوری و بلاواسطه خود را انقلاب سوسیالیستی قرار دهد.

- بدین جهت سازمان فدائیان (اقلیت)، که برای برانداختن نظام سرمایه داری و استقرار یک جامعه کمونیستی مبارزه می کند، وظیفه نخست و فوری سیاسی خود را بر سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورائی به منظور تسهیل شرایط برای گذار به سوسیالیسم، قرار می دهد."

* انقلاب ایران بخشی از انقلاب جهانی پرولتاریائی سوسیالیستی محسوب می گردد.

- دولت بورژوائی که دمکراتیک ترین شکل آن جمهوری پارلمانی است که بر تارک آن مجلس موسسان قرار گرفته است، ابزار ستمگری و سرکوب طبقه سرمایه دار برای اسارت طبقه کارگر است. لذا نمی تواند وسیله رهائی پرولتاریا باشد. طبقه کارگر باید این دستگاه دولتی را درهم شکند و به جای آن دولت شورائی و حکومت شورائی را مستقر سازد.

- حکومت شورائی که برآمده از قیام مسلحانه توده های کارگر و زحمتکش و تبلور اراده آن ها می باشد، آن نظام سیاسی است، که در آن اعمال حاکمیت مستقیم و بلاواسطه توده ها جایگزین بوروکراسی، ارتش، پلیس و کلیه نیروهای مسلح حرفه ای مجزا از مردم، می گردد، سیستم انتصابی مقامات به کلی بر می افتد و کلیه مناصب و مقامات دولتی از صدر تا ذیل، انتخابی و در هر لحظه قابل عزل می شوند.

از این رو در حکومت شورائی:

- ۱- ارتش، سپاه، نیرو های انتظامی، بسیج و کلیه نیروهای مسلح حرفه ای مجزا از مردم منحل خواهند شد و تسلیح عمومی توده ای تحت اتوریته شوراهای، جایگزین آنها خواهد گردید.
- ۲- تمام دستگاه بوروکراتیک بر چیده خواهد شد و اعمال حاکمیت

مستقیم توده ها از طریق شوراهای ای که به مثابه نهاد های مقننه و مجریه هر دو عمل می کنند، برقرار خواهد شد.

۳- سیستم انتصابی مقامات برخواید افتاد و کلیه مناصب و مقامات نه فقط انتخابی بلکه هرلحظه که اکثریت انتخاب کنندگان، اراده کردند، قابل عزل خواهند بود. تمام مقامات، بدون استثناء، حقوقی برابر با متوسط دستمزد یک کارگر ماهر دریافت خواهند کرد.

۴- سیستم قضائی کنونی منحل می گردد و قضات نیز انتخابی و قابل عزل می شوند.

* در قانون اساسی حکومت شورائی باید مفاد زیر تضمین شود:

۱- اصل حاکمیت توده های کارگر و زحمتکش - قدرت دولتی باید در اختیار نمایندگان انتخابی توده های مردم باشد که در هر زمان به وسیله انتخاب کنندگان قابل عزل باشند.

۲- انتخابی بودن قضات و کلیه صاحب منصبان کشوری و لشگری.

۳- تسلیح عمومی توده ای تحت اتوریته شوراهای

۴- کنگره سراسری شوراهای نمایندگان کارگران و زحمتکشان شهر و روستا به عنوان عالی ترین ارگان حکومتی.

۵- ...

پیام شرکت کنندگان در یازدهمین کنفرانس سازمان فدائیان (اقلیت) به رفقای هوادار و فعالان سازمان

رفقای هوادار و فعالان سازمان!

ما شرکت کنندگان در یازدهمین کنفرانس سازمان فدائیان (اقلیت)، گرم ترین رودهای صمیمانه خود را، تقدیم شما می کنیم.

کنفرانس یازدهم سازمان فدائیان (اقلیت)، در شرایطی برگزار شده است که اقدامات سرکوبگرانه جمهوری اسلامی برای کنترل و مهار اعتراضات توده های کارگر و زحمتکش و قلع و قمع جنبش های اجتماعی، پیوسته افزایش یافته است. رژیم ارتجاعی و استبدادی جمهوری اسلامی، طی دو سال گذشته، مدام با بحران های سیاسی و اقتصادی روبرو بوده است. این رژیم، برای آنکه اختناق خشن تر و هولناک تری را بر جامعه حاکم کند، ده ها تن از کارگران آگاه و پیشرو را اخراج و بازداشت نموده و دهها تن از فعالان کارگری و فعالان دیگر جنبش های اجتماعی را به بند کشیده است. افزایش اعدام های گروهی درملاء عام، دستگیری های گسترده، مجازات های وحشیانه و سنگین، قرق مکرر خیابان ها و یورش ددمنشانه به زنان، تحت عنوان مبارزه با بدحجابی، تنها بخشی از اقدامات سبعانه رژیم جهت تشدید جو سرکوب و خفقان و مرعوب ساختن توده های مردم بوده است.

به رغم تمام این وحشی گری ها و افزایش دامنه سرکوب ها، مبارزات و اعتراضات علنی توده های مردم متوقف نشده است. تضاد میان کارگران و زحمتکش و توده های محروم و تهیدست جامعه با نظم موجود، مدام تشدید شده و مبارزه طبقاتی ادامه یافته است. جمهوری اسلامی نه تنها نتوانسته است جنبش های اجتماعی موجود و مبارزات کارگران و زحمت کشان را مهار کند و بر بحران سیاسی و اقتصادی که زائیده این مبارزات و بازتاب دهنده تضادهای لاینحل اجتماعی ست، غلبه نماید، بلکه این مبارزات پیوسته گسترش یافته و جنبش های اجتماعی نیز در تداوم خود، رادیکال تر و گسترده تر شده اند.

رفقا!

اوضاع متحول کنونی و چشم انداز گسترش اعتراضات توده ای و جنبش های اجتماعی، وظایف سنگینی را به ویژه از جهت سازماندهی اعتراضات و مبارزات توده ای، بر دوش ما قرار می دهد. ایفای نقش فعال تر در این زمینه، در درجه اول مستلزم آن است که فعالان سازمان و همه رفقای که از خط مشی سازمان پیروی می کنند، خود را در هسته های مستقل و مجزا از هم متشکل سازند. ایجاد و گسترش سلول های سازمانی، در هر جا که توده های کارگر حضور دارند، از مهم ترین وظایف لحظه کنونی ما می باشد. بدون این اقدام ها و هسته های سرخ، صحبتی از سازماندهی، به ویژه سازماندهی توده ای نمی تواند در میان باشد.

رفقای هوادار، فعالان سازمان!

مهم ترین و اصلی ترین عرصه فعالیت ما، جنبش طبقاتی کارگران و فعالیت آگاهگرانه در میان کارگران اعم از کارخانه ها یا محلات کارگری می باشد. فعالان سازمان و رفقای کارگری که از خط مشی سازمان فدائیان (اقلیت) پیروی می کنند، در همه حال بایستی رابطه ای زنده و فعال با توده های کارگر داشته باشند. تلاش ما در وهله نخست باید این باشد که در محلات کارگری، کارخانه ها و مؤسساتی که دارای اهمیت استراتژیک هستند، هسته های سرخ ایجاد کنیم. هسته سرخ کارگری، بایستی با تلفیق مناسبی از کار علنی، نیمه علنی و مخفی، نه فقط در مبارزات کارگران حضور داشته باشند، بلکه باید پیشاپیش آنها حرکت کنند. این هسته ها در عین حال درتشکل های قانونی و نیمه قانونی غیر دولتی نیز بایستی حضوری فعال داشته باشند و همه جا خط مشی انقلابی- کارگری و مواضع کمونیستی سازمان را تبلیغ و ترویج نمایند. یاری رساندن به تشکل یابی طبقه کارگر و دست یابی آن به آگاهی سوسیالیستی، از وظایف مرکزی هسته های سرخ می باشد.

از دیگر وظایف مهم هسته های سرخ کارخانه، تلاش برای ایجاد و گسترش کمیته های کارخانه و کارگاه است که در برگیرنده آگاه ترین، پیشروترین و فعال ترین کارگران اند. فعالان و هواداران سازمان، با ایجاد کمیته های مخفی کارخانه، بایستی در مبارزات روزمره کارگران فعالانه شرکت جویند. این کمیته ها که همواره در دسترس کارگران قرار دارند، وظیفه دارند مبارزات کارگران را در سطح اقتصادی و سیاسی سازماندهی و رهبری نمایند.

رفقا!

تاکید بر اهمیت جنبش طبقاتی کارگران و تاکید بر تمرکز اصلی فعالیت سازمان در میان کارگران، به معنای نادیده گرفتن سایر جنبش های اجتماعی نیست. جنبش اعتراضی دانشجویان، جنبش های اعتراضی زنان و معلمان نیز عرصه های بسیار مهمی را فراروی فعالیت فعالان و هواداران سازمان گشوده اند. فعالان و هواداران سازمان بایستی مجدانه در این جنبش های اعتراضی شرکت جویند. برای ایجاد هسته های سرخ چه در سطح دانشگاه ها و چه در محل کار و زندگی تلاش ورزند و با دخالت آگاهگرانه خود، در جهت ارتقاء این جنبش ها تلاش ورزند و رادیکالیسم آنها را تقویت نمایند. حضور فعال در جنبش زنان از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. رفقای هوادار و فعالان سازمان، با شرکت فعال در مبارزات و اعتراضات زنان، باید بکوشند سطح مطالبات زنان را ارتقاء دهند، رادیکالیسم و موضع سوسیالیستی را در جنبش زنان تقویت نمایند.

رفقای هوادار، فعالان سازمان!

نیازی به توضیح این مسئله نیست که بنیاد تشکیلاتی و فعالیت های ما، مخفی و زیرزمینی ست. در شرایط اختناق و دیکتاتوری عریان و در شرایطی که انواع دستگاه های پلیسی- امنیتی جمهوری اسلامی در پی شکار کمونیست ها و متلاشی ساختن تشکیلات ها هستند، بایستی اصول پنهان کاری و موازین امنیتی را اکیدا رعایت نمود. فعالان سازمان و رفقای هواداری که از طریق پخش نشریات، نوشته ها، اطلاعیه ها و برنامه سازمان یا شعار نویسی و تبلیغ فرستنده رادیویی و امثال آن به تبلیغ و ترویج مواضع سازمان می پردازند، مطلقا بایستی اصول مخفی کاری را رعایت کنند. در شرایط کنونی، حفظ، استحکام و ادامه کاری هسته های تشکیلاتی و هوادار سازمان حائز اهمیت جدی می باشد.

رفقای هوادار و فعالان سازمان در عین حال بایستی نیروی ابتکار و خلاقیت خود را پیوسته رشد و پرورش دهند و از همه لحاظ به ویژه از نظر سیاسی و تشکیلاتی، دانش تئوریک خود را ارتقاء دهند به نحوی که قادر باشند در قبال رویدادهای جامعه، سریعا و مستقلا واکنش نشان دهند و منتظر رهنمود ارگان های بالاتر نباشند.

از رفقای هوادار سازمان در خارج از کشور نیز این انتظار وجود دارد که ضمن تبلیغ و ترویج مواضع و خط مشی سازمان و برخورد فعال تر در این زمینه، میزان فعالیت های خود را گسترش دهند، همکاری با سازمان را افزایش دهند و به هر نحوی که می توانند سازمان را در راه پیشبرد اهداف و آرمان های سوسیالیستی اش یاری کنند.

رفقای هوادار، فعالان سازمان!

دنیایی کار پیش روی ماقرار دارد. پیشبرد اهداف انقلابی و آرمان های سوسیالیستی سازمان که جدا از اهداف و آرمان های طبقه کارگر نیست، فعالیت بیشتر و انسجام یافته تر همه ما را طلب می کند. پس بیانید فعالیت های مبارزاتی خود را منسجم تر سازیم و این فعالیت ها را به لحاظ کمی و کیفی ارتقاء دهیم.

پیش به سوی گسترش فعالیت های مبارزاتی و انقلابی!
پیش به سوی سازماندهی اعتراضات و مبارزات توده ای!

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی-

برقرار باد حکومت شورایی

نابودباد نظام سرمایه داری- زنده باد سوسیالیسم

شرکت کنندگان در یازدهمین کنفرانس سازمان فدائیان (اقلیت)

اسفند ۱۳۸۶

پیام شرکت کنندگان در یازدهمین کنفرانس سازمان فداییان (اقلیت)

به زندانیان سیاسی، خانواده های رفقای دربند، خانواده های جانباختگان فدائی و همه جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم

رفقای زندانی! مدافعان آزادی و سوسیالیسم!

خانواده های رفقای کمونیست و کارگر دربند!

دروود ما شرکت کنندگان در یازدهمین کنفرانس سازمان فداییان (اقلیت)، بر شما باد.

دروود بر شما به پاس فداکاری و از خود گذشتگی تان، درود بر شما به پاس مقاومت های تان در زیر شکنجه های قرون وسطایی شکنجه گران جمهوری اسلامی.

دروود بر شما به پاس اعتقادات انسانی، آزادی خواهانه و سوسیالیستی تان. آن چه که امروز بار دیگر شاهد آن هستیم - پُر شدن زندان ها از زندانیان سیاسی - نتیجه ی هراس مرگبار جمهوری اسلامی از رشد و اعتلاء جنبش های اجتماعی و رادیکال شدن این جنبش هاست.

همان طور که سازمان ما در کنفرانس دهم خود بیان کرده بود، تنها سلاح رژیم جمهوری اسلامی در برابر رشد جنبش های اجتماعی و خواست های این جنبش ها، سرکوب است. اما آن نیروی محرکه ای که به این جنبش ها شکل داده است، مانع از آن خواهد بود که این سرکوب، جنبش های اجتماعی را درهم شکنند. پس بی دلیل نیست که هم اکنون به رغم سرکوب همه جانبه رژیم، این جنبش ها در تمام عرصه ها رشدی چشمگیر داشته و ویژگی آنها نیز گسترش و رادیکالیزم بوده است.

رفقا!

اگر جمهوری اسلامی کارگران را به بند می کشد و با تمام قوا هر گونه تلاش برای ایجاد تشکل و اتحاد را سرکوب می کند، اگر به دانشجویان سوسیالیست، چپ و انقلابی هجوم می برد و به رغم دستگیری تعداد زیادی از دانشجویان، مراسم ۱۶ آذر توسط چپ انقلابی پرشکوه برگزار می شود، اگر امروز دانشجویان چپ و سوسیالیست، در صف اول تهاجم نیروهای وحشی جمهوری اسلامی قرار دارند، اگر با اعتراضات معلمان و زنان نیز چنین می شود، اگر پاسخ اعتراضات مردم در ترکمن صحرا، زاهدان، تهران، کردستان، آذربایجان، شیراز و غیره، با درنده خویی داده می شود، پیامی روشن برای همه ی ما دارد.

جمهوری اسلامی ناتوان از شکست جنبش های اجتماعی، ژاژخایی می کند تا شاید چند صباحی بر عمر ننگین خود بیافزاید. امروز معضل جمهوری اسلامی تنها جنبش های اجتماعی نیست. در پشت این جنبش ها، تضادها و بحران هایی در تمام عرصه ها قرار گرفته است، که جمهوری اسلامی عاجز از حل آنهاست. این بحران ها هر روز ابعادی گسترده تر یافته و جمهوری اسلامی را در نهایت، به ورطه سقوط می کشانند.

اما نتیجه ی این شرایط چیست؟ تشدید تضادها، رشد مبارزه طبقاتی و اعتلاء جنبش تا مرحله ای است که سرانجام رژیم را از پای در خواهد آورد. پوشیده نیست که با هر مرحله از رشد و اعتلاء جنبش و تشدید مبارزه، رژیم ستمگر حاکم نیز بر ابعاد سرکوب خواهد افزود، تلاش خواهد کرد که با گسترش دستگیری ها و به بند کشیدن تعداد هر چه بیشتری از مبارزین، خود را از ورطه سقوط و نابودی نجات دهد. اما این آخرین تلاش های مذبحخانه نیز با شکست رو به رو می گردد و درب های زندان ها به دست توانای توده های کارگر و زحمتکش گشوده خواهد شد. شما خود نیز آگاهید که اگر در بند هستید، اگر شما را در شکنجه گاه های شان به شلاق می بندند، نه نشان قدرت که نشان ضعف و زبونی شان است.

آن ها از ترس، شما را به بند می کشند. می ترسند که شما با افشاندن بذر آگاهی، توده ها را آگاه و عمر ننگین شان را کوتاه کنید. می ترسند از روزی که در برابر دادگاه های حکومت شورایی و در انتظار توده ها پاسخ گوی جنایات شان باشند. آن ها می ترسند و در مقاومت تان زبونی خویش را می بینند.

زندانی بودن عزیزان ما و شما اگر چه دشوار است و اگر چه حتما شما نیز از فشارهای رژیم در امان نیستید، اما می دانیم که به رغم همه ی این ها بزرگترین حامیان آن عزیزان و یار و یاور آن ها هستید. حمایت شما از عزیزان تان، حمایت از خواست ها و مبارزات آنها، بزرگترین هدیه و پاداشی است که آن ها در بند جمهوری اسلامی می توانند انتظار داشته باشند.

فراموش نکنیم که جمهوری اسلامی همواره تلاش داشته است تا با شکاف انداختن در میان خانواده ها و یا خانواده ها و زندانیان، اتحاد و همبستگی تان را درهم شکنند. وعده های مقامات جمهوری اسلامی مانند حکومت شان سر تا پا ریا و دروغ است. آن ها همان شکنجه گران عزیزان تان هستند که هر کدام در لیاسی خود را به نمایش می گذارند.

حمایت شما از عزیزان تان، بازتاب اخبار زندانیان در راستای افشای رژیم و آوردن فشار بر آن، اتحاد، همبستگی و حمایت خانواده های زندانیان از یکدیگر، بی شک بهترین روشی است که شما می توانید از زندانیان تان دفاع کنید و بدانید که در این راستا ما یار و یاورتان هستیم.

خانواده های جان باختگان فدائی!

دروود بر شما که تمام سختی ها را با استقامت و پایداری تحمل کرده اید و افتخار بر شما که عزیزانتان پرچمدار نبرد ی برای رهایی انسان های تحت ستم بودند و در راه همین هدف بزرگ جان باختند.

عزیزان شما و ما ستارگان درخشان و جاودان تلاش و مبارزه مردم زحمتکش و ستمدیده ایران در راه رهایی از بند ستم و اسارت اند. آنها در راه تحقق انسانی ترین اهداف و آرمان های رهایی بخش، با ستمگرترین رژیم های تاریخ بشریت نبرد کردند و جان فشاندند. ادامه دهندگان راه مبارزه برای تحقق این اهداف و آرمان های والای انسانی، امروزه دیگر ده ها، صدها، و هزاران نیستند، بلکه میلیون ها انسانی هستند که هم اکنون در سراسر ایران در حال نبرد برای تحقق آزادی و سوسیالیسم اند. آنها قهرمانانی هستند که همواره نام و یاد شان در قلب بزرگ طبقه کارگر و تمام مردم ستمدیده، جای خواهد داشت. کنفرانس یازدهم سازمان فداییان (اقلیت) بار دیگر با تأیید مواضع کمونیستی و کارگری سازمان، بر عهد و پیمان سازمان به ادامه راه رفقای جان باخته، تا پیروزی نهائی، مهر تأیید زد. و باز در پایان گرمی می داریم یاد و خاطره ی همه ی رفقای مان را که در سال هایی نه چندان دور در زندان های جمهوری اسلامی جان فشانی کردند و یا سال های زیادی از عمرشان را در زندان ها و در زیر شکنجه ها سپری کردند.

و درود می فرستیم بر تمامی خانواده هایی که در آن سال ها یار و یاور عزیزان شان - رفقای ما - بودند. رفقای که امروز بسیاری از آن ها در جای جای ایران در دل خاک آرمیده و به امید رویش لاله ها نشستند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی -

برقرار باد حکومت شورایی

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

شرکت کنندگان در یازدهمین کنفرانس سازمان فداییان (اقلیت)

اسفند ۱۳۸۶

پیام شرکت کنندگان در کنفرانس یازدهم سازمان فدائیان (اقلیت) به دانشجویان مبارز

رفقا، دانشجویان آگاه و مبارز!

ما شرکت کنندگان در کنفرانس یازدهم سازمان به شما و مبارزاتتان درود می فرستیم. کنفرانس یازدهم سازمان ما در شرایطی برگزار شده است که جنبش دانشجویی یکی از دوران های حساس خود را پشت سر می گذارد. با تعمیق مبارزه طبقاتی در درون جامعه، جنبش دانشجویی نیز وارد مرحله تازه ای از مبارزات صنفی - سیاسی خود شده است. این جنبش در سال های اخیر تجارب مبارزاتی گرانقدری را به همراه داشته است.

اگر برگزاری مراسم روز دانشجو در آذر ماه ۸۵، نشانه های ورود این جنبش به مرحله بلوغ جهت دست یابی به هویت مستقل سیاسی خود بود، برگزاری مراسم روز دانشجو در آذرماه ۸۶ را باید نقطه شکوفایی این دوران به حساب آورد. از آذر ۸۵ تا کنون، جنبش دانشجویی بیش از هر زمان دیگر مورد تعرض و تاخت و تاز نهاد های امنیتی رژیم قرار گرفته است. اوج این تهاجم و سرکوبگری را در روزهای برگزاری مراسم روز دانشجو در آذرماه امسال شاهد بوده ایم. جنبش دانشجویی، خاصه گرایش چپ و سوسیالیست آن با برگزاری مستقل روز دانشجو در آذر ماه ۸۶، نشان داد که در سال های اخیر قدم های بزرگی را در جهت احیا و کسب هویت مستقل خود برداشته است.

به رغم همه فشارها، از تعلیق و محرومیت از تحصیل گرفته تا دستگیری، زندان، شکنجه و فضای نا امنی که توسط نیروهای اطلاعاتی و امنیتی رژیم در فضای دانشگاه ها ایجاد شده است، شما دانشجویان مبارز نشان داده اید که همچنان استوار بر سر اهداف تان ایستاده اید. ادامه اعتصابات، تجمعات و اعتراضات صنفی - سیاسی تان در دانشگاه های مختلف کشور گویای این حقیقت است. لذا ما شرکت کنندگان در کنفرانس یازدهم سازمان، بر پیکار و مبارزه شما دانشجویان آگاه و مبارز ارج می گذاریم.

هم اکنون جنبش دانشجویی به طور جدی رژیم را به چالش گرفته است. پویایی، گسترش اعتراضات دانشجویی، رشد رادیکالیسم و نیز شکل گیری و سازمانیابی گرایش چپ و سوسیالیست درون این جنبش، بیش از هر زمان دیگر رژیم را به وحشت انداخته است.

رفقا، دانشجویان آگاه و مبارز!

به رغم همه فشارها، تضییقات و هزینه های سنگینی که تا کنون شما دانشجویان مبارز متحمل شده اید، جنبش دانشجویی افق های روشنی را پیش روی خود دارد. می توان گفت که این جنبش با تثبیت نسبی موقعیت، حفظ دست آوردها و کسب هویت مستقل خود، زنگ خطر را برای رژیم به صدا در آورده است. با این همه باید اذعان کرد که این جنبش همانند جنبش های دیگر اجتماعی تا رسیدن به مقصود راه دراز و دشواری را پیش رو دارد. با توجه به شرایط حاکم بر جامعه و توازن قوای موجود، داشتن یک ارزیابی دقیق و عینی از موقعیت کنونی این جنبش، علاوه بر کاهش هزینه های سنگین، می تواند از هرز رفتن توان و انرژی کلیت این جنبش به ویژه گرایش چپ و سوسیالیست آن جلوگیری به عمل آورد.

هم اکنون مجموعه نیروهای تشکیل دهنده جنبش دانشجویی را می توان به دو دسته بزرگ تقسیم کرد. دسته اول، آن گروه از دانشجویانی هستند که به رغم وجود تلون فکری در میان آنها و به رغم آن که ممکن است مذهبی یا "لائیک" باشند اما از یک خط مشی لیبرال-رفرمیستی پیروی می کنند و تنها خواهان تعدیلاتی در چارچوب نظم

موجوداند. این مجموعه از دانشجویان دانشگاه های کشور، با هر نام و نشانی که بر خود گذاشته باشند، به رغم شرکت در اعتراضات دانشجویی، به رغم تعلیق، اخراج، زندان و دیگر هزینه هایی که جهت تحقق مطالبات جنبش دانشجویی تا کنون پرداخت کرده اند، در نهایت خواهان تعدیل نظام هستند.

دسته دوم دانشجویان چپ و رادیکالی هستند که زمینه های مادی و موجودیت عینی خود را، در پیوند با جنبش طبقاتی کارگران ارزیابی می کنند. این دسته که در مجموع طیف وسیعی از دانشجویان چپ و سوسیالیست را در بر می گیرد، هم اکنون دوران رشد، گسترش و شکوفایی خود را طی می کند. و در نتیجه نوک حملات رژیم نیز هم اکنون این طیف از دانشجویان را نشانه گرفته است. این مجموعه در صورت حفظ وحدت و انسجام استراتژیک درونی خود در مقابل سیاست های سرکوبگرانه رژیم و نیز دفاع از خواست های اکثریت قاطع دانشجویان، از این توان و ظرفیت برخوردار است که بتواند کلیت جنبش دانشجویی را جهت تحقق مطالبات صنفی - سیاسی خود بسیج نماید.

این طیف از جنبش دانشجویی برای ایفای نقش انقلابی خود در پیشبرد مبارزه، ناچار است ملزوماتی را مورد توجه قرار دهد. این ملزومات کدامند؟

۱ - حفظ وحدت و انسجام درونی این طیف از دانشجویان در مقابل رژیم، بستر مناسبی برای رشد، گسترش و استمرار مبارزات جنبش دانشجویی خواهد بود. از آنجا که این طیف از جنبش دانشجویی، هم اکنون مورد بیشترین تعرض نیروهای امنیتی رژیم قرار گرفته است، ضرورت دست یابی به این مهم بیش از هر زمان دیگر احساس می شود. لذا تاکید روی نکات مشترک و وحدت روی مطالبات اصلی جنبش دانشجویی نکته ای است که باید مورد توجه بیشتر قرار گیرد. عمده ساختن و گرفتار شدن در دام اختلافات جزئی، همانند سم مهلکی، وحدت و انسجام گرایش های مختلف دانشجویان چپ و سوسیالیست را به خطر خواهد انداخت. تجربه جنبش های مختلف نشان داده است که شرایط سرکوب، فشار و تهاجم پلیسی، بستر مناسبی برای بروز فاکتور بهانه گیری و گرفتار شدن در دام خرده حساب های شخصی بوده است.

تاکید بر وحدت اصولی گرایش های رادیکال، چپ و سوسیالیست درون این جنبش، هرگز به معنای نفی اختلافات میان گرایش های مختلف درون این جنبش و سرپوش گذاشتن بر هویت سیاسی و مستقل این گرایش ها نیست. بلکه انگشت گذاشتن روی منافع عمومی جنبش دانشجویی و پرهیز از تنش های کوچک روزانه، بزرگ کردن اختلافات و درگیر شدن حول مواردی است که تضعیف کننده جنبش دانشجویی است. علاوه بر تاکید بر ضرورت اتحاد و تلاش برای انسجام و اتحاد گروه های رادیکال، چپ و سوسیالیست جنبش دانشجویی، این طیف باید ظرفیت دست یابی به اتحادهای تاکتیکی با طیف دیگر جنبش دانشجویی - که ما از آن به عنوان طیف تعدیل گر نظام یاد کردیم - را نیز داشته باشد.

۲ - واقع بینی و داشتن ارزیابی دقیق از توان خود و دیگر نیروی های جنبش دانشجویی.

خود بزرگ بینی، ندیدن توازن قوا، طرح شعارهای غیر عملی که بعضا در اطلاعیه های گرایشات از دانشجویان چپ و سوسیالیست سر تیر می شود، همه نشانه هایی از بزرگ نمایی و درک غیر واقع بینانه از موقعیت کنونی خود و دیگر نیروهای جنبش دانشجویی است. ارائه دادن چنین درکی از موقعیت خود و نیروی کنونی جنبش دانشجویی، بدون شک هزینه های غیر قابل پیش بینی را برای جنبش دانشجویی و گرایشات چپ و سوسیالیست آن به همراه خواهد داشت. تنها با ارزیابی روشن از نیروهای شرکت کننده در تجمعات، اعتصابات، اعتراضات دانشجویی و شعارهایی که برخاسته از توازن قوای موجود باشد می توان جنبش دانشجویی را در گستره ای وسیعتر به حرکت در آورد و بر پویایی و استمرار آن امید داشت.

پیام شرکت کنندگان در کنفرانس یازدهم سازمان فدائیان (اقلیت) به دانشجویان مبارز

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

سازمان در تاریخ ۹ اسفند ماه اطلاعیه ای با عنوان " صدور حکم اعدام برای فرزاد کمانگر را محکوم می کنیم" انتشار داد. در این اطلاعیه ضمن اشاره به اتهامات وارده به فرزاد کمانگر و صدور رای اعدام توسط شعبه ۳۰ دادگاه ارتجاع اسلامی، به اتهام "اقدام علیه امنیت ملی" آمده است: فرزاد کمانگر دبیر هنرستان کار و دانش شهرستان کامیاران و عضو کانون صنفی معلمان، یک سال و نیم پیش توسط نیروهای اطلاعاتی رژیم دستگیر و تا کنون شکنجه های فراوانی را متحمل شده است. در قسمت دیگر اطلاعیه آمده است: به رغم دستگیری های گسترده، زندان، شکنجه و تبعید فعالین جنبش های اجتماعی، رژیم نتوانسته سکوت و ارباب را بر جامعه حاکم گرداند. در پی شکست و عدم کار آیی این بخش از سیاست های سرکوبگرانه رژیم، بیدادگاه های جمهوری اسلامی بر آن شده اند تا با اعدام فعالین جنبش های اجتماعی از توده ها و حرکت های اعتراضی شان انتقام بگیرند. در پایان اطلاعیه سازمان بازداشت، شکنجه، محاکمه، و صدور احکام اعدام فعالین جنبش های اجتماعی را شدیداً محکوم کرده و علاوه بر ضرورت گسترش مبارزه برای مقابله با سیاست های سرکوبگرانه رژیم، مبارزه در جهت لغو حکم اعدام و ممانعت از اجرای آن نیز تاکید کرده است.

"شلاق، شکنجه و تشدید فشار بر کارگران را محکوم می کنیم" عنوان اطلاعیه دیگر سازمان است که در تاریخ ۱۱ اسفند ماه انتشار یافت.

در این اطلاعیه با توجه به رویکرد رژیم به تشدید فشار بر فعالین جنبش کارگری آمده است: رژیم که در پاسخگویی به انبوه مطالبات صنفی - سیاسی کارگران خود را ناتوان می بیند، با وحشت از گسترش اعتراضات توده ای از جمله اعتراضات کارگری، چاره کار را در تشدید سرکوب و اعمال فشار بیشتر بر کارگران و توده های زحمتکش جامعه می بیند. تا جایی که هم اکنون اخراج، صدور حکم شلاق، اعمال شکنجه، و بعضاً ترور کارگران و دیگر فعالین جنبش های اجتماعی علناً و آشکاراً توسط جمهوری اسلامی صورت می گیرد.

در قسمت پایانی اطلاعیه سازمان، اینگونه اقدامات ضد انسانی رژیم علیه کارگران را شدیداً محکوم کرده و بار دیگر بر تشدید و گسترش مبارزه علیه جمهوری اسلامی است تاکید نموده است.

"اعتصاب گسترده کارگران کارخانه نیشکر هفت تپه" عنوان اطلاعیه دیگر سازمان است که در تاریخ ۱۶ اسفند انتشار یافته است. در این اطلاعیه ضمن اشاره به اعتصاب بیش از ۳۰۰۰ نفر از کارگران بخش های مختلف نیشکر هفت تپه در روز پنجشنبه ۱۶ اسفند ماه آمده است: جمهوری اسلامی با عدم پرداخت یا به تعویق انداختن حقوق و مزایای کارگران، تلاش می کند سطح مبارزات کارگران را در حد اعتراض به حقوق معوقه نگه دارد، و آنگاه که کارگران برای تحقق همین حقوق معوقه خود دست به تحصن و اعتراض می زنند با خطر اخراج، بیکاری، زندان و شلاق روبرو می گردند.

در قسمت پایانی اطلاعیه، سازمان حمایت قاطع خود را از اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه اعلام نموده است. سازمان همچنین با اعلام حمایت از مبارزات کارگران ایران، خواستار همبستگی طبقاتی کارگران سراسر کشور در حمایت از مبارزات کارگران نیشکر هفت تپه شده است.

۳ - اگر چه پیوند جنبش دانشجویی و خاصه گرایش چپ و سوسیالیست آن با جنبش طبقه کارگر و دیگر جنبش های اجتماعی از ملزومات رادیکالیسم جنبش دانشجویی است، اما باید به این نکته توجه داشت که جنبش دانشجویی فی نفسه یک جنبش سوسیالیستی نیست. نیروی مادی تشکیل دهنده این جنبش، دانشجویان دانشگاه های مختلف کشور هستند و وظایف اصلی آن نیز بسیج گسترده دانشجویان جهت تحقق خواست های انقلابی-دموکراتیک و مطالبات صنفی - سیاسی دانشجویان است.

این جنبش و نیروهای تاثیر گذار آن ابتدا به ساکن باید بتوانند با هویت مستقل و تاکید روی اصلی ترین مطالبات دانشجویی از جمله حق ایجاد تشکل های مستقل، حق داشتن نشریات دانشجویی، برخورداری از حق انتخاب ریاست دانشگاه توسط اساتید و دانشجویان دانشگاه مربوطه، ممانعت از تعلیق و اخراج دانشجویان، برخورداری از خوابگاه های مناسب، امکانات رفاهی، بهداشتی و درمانی مناسب، مبارزه با تبعیض جنسیتی و ده ها مورد دیگر که اتفاقاً همه جزء خواست های فوری و عاجل دانشجویان سراسر کشور است، نقطه اتکالی برای دانشجویان جهت تحقق این مطالبات باشد.

۴ - تهاجم نیروهای اطلاعاتی رژیم به محیط های دانشجویی، شناسایی و دستگیری گسترده فعالین چپ و سوسیالیست این جنبش، ضرورت به کارگیری اشکال متنوع مبارزاتی را بیش از پیش نشان داده است. بسنده کردن تنها روی یک شکل مبارزه، آنهم شکل علنی می تواند به یکباره همه فعالین جنبش را گرفتار پلیس و نیروهای اطلاعاتی رژیم کند. استفاده از اشکال مختلف مبارزه از جمله تلفیق سازماندهی و مبارزه مخفی و علنی سبب کاهش هزینه های مبارزاتی دانشجویان آگاه و مبارز خواهد بود. این امر به ویژه برای فعالان و هواداران سازمان از اهمیت بیشتری برخوردار است. هواداران و فعالان سازمان می توانند از هم اکنون به صورت هسته های کوچک مخفی و جدا از هم خود را سازماندهی کنند. سازمان یابی در هسته های مخفی هرگز به معنای عدم شرکت در فعالیت های مبارزاتی دانشجویی نیست. بر عکس علاوه بر حضور فعالانه در اعتصابات، اجتماعات و اعتراضات دانشجویی، می بایستی در سازماندهی و رهبری این مبارزات نیز حضور داشته باشند.

رفقا، دانشجویان آگاه و مبارز!

شرایط کنونی جامعه وظایف سنگینی را بر دوش فعالین جنبش های اجتماعی به ویژه شما دانشجویان آگاه و مبارز قرار می دهد. به رغم شرایط سرکوب و خفقان آمیز جامعه، به رغم فضای امنیتی حاکم بر دانشگاه های کشور، ما هم چنان شاهد اعتراضات رو به رشد جنبش دانشجویی هستیم. مبارزات شما در سال های اخیر نقطه امیدی در دل توده های تحت ستم بوده است. شما دانشجویان، فرزندان کارگران و زحمتکشان جامعه هستید. طبیعتاً هر حرکت مبارزاتی شما، هر اعتصاب و اجتماع اعتراضی شما، هر شعار آزادی خواهی تان، حریم دانشگاه ها را در نور دیده و تاثیر غیر قابل انکاری بر دیگر جنبش های اجتماعی درون جامعه خواهد گذاشت.

پر توان باد جنبش دانشجویی

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - بر قرار باد حکومت شورایی

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

شرکت کنندگان در کنفرانس یازدهم سازمان فدائیان (اقلیت)

اسفند ۱۳۸۶



بیانیه سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت ۸ مارس

پیروز باد مبارزه زنان علیه تبعیض، نابرابری و ستم جنسی

زنان زحمتکش و تحت ستم!

۸ مارس (۱۸ اسفند) نماد بیداری و پیکار جهانی زنان برای رهایی از قید ستم، تبعیض و نابرابری و کسب برابری کامل اجتماعی و سیاسی با مردان، فرا رسیده است.

۸ مارس، از درون نبردی سر برآورده است که زنان کارگر و سوسیالیست آمریکائی، پیشتاز و پیشاهنگ آن بودند. اعتصاب توده ای زنان کارگر نساجی های نیویورک در ۸ مارس ۱۸۵۷، در ۱۹۰۸ به جنبشی با مطالباتی مختص زنان فراروئید، که ۱۵ هزار زن کارگر و سوسیالیست آمریکائی با مطالباتی که در صدر آنها حق رأی برای زنان و برابری با مردان در محیط کار قرار داشت، در خیابان های نیویورک راهپیمائی و تظاهرات کردند. دو سال بعد، در ۱۹۱۰ که دومین کنفرانس بین المللی زنان سوسیالیست، به ابتکار کلارا زتکین، برجسته ترین مدافع حقوق و برابری زنان، ۸ مارس را روز جهانی زن اعلام نمود و در پی آن تظاهراتی در کشورهای اروپائی سازمان داده شد، ۸ مارس به روز جهانی زن تبدیل گردید.

در تداوم این مبارزه بین المللی جنبش زنان که از حمایت و پشتیبانی جنبش جهانی کارگری برخوردار بود، سرانجام، دولت های سرمایه داری، یکی، پس از دیگری، برابری حقوق زن و مرد را رسماً پذیرفتند. این یک دست آورد مهم زنان در مسیر پیکار برای رهایی کامل است که سرانجام، در سوسیالیسم تحقق خواهد یافت.

در این میان، تنها در برخی از عقب مانده ترین کشورهای، در خاور میانه و شمال آفریقا که دولت های مذهبی اسلامی برسر کارند، این برابری صرفاً حقوقی نیز هنوز پذیرفته نشده است و رژیم های مرتجع مذهبی، در برابر آن مقاومت می کنند.

ایران تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، در زمره این کشورهاست که در آن حکومت اسلامی به عریان ترین شکل ممکن، مدافع تبعیض، نابرابری جنسی، مردسالاری و اعمال بی رحمانه ترین ستم بر زنان است. تمام وجوه این ستمگری و تبعیض نسبت به زنان را روز مره می توان در تمام جوانب زندگی اجتماعی و سیاسی آشکارا دید. در اینجا، ستمگری نسبت به زنان تا به آنجا بسط یافته که زندگی خصوصی زنان نیز از تعرضات رژیم مذهبی- پلیسی اسلامی مصون نمانده است. فقط این نیست که زن در ایران از نابرابری حقوقی رنج می برد و از بسیاری حقوق اجتماعی و سیاسی محروم است. فقط این نیست که از حاکمیت جامعه مرد سالار رنج می برد، بلکه در کوچه و خیابان نیز با سرکوب، کنترل و تفتیش پلیس حکومت اسلامی روبروست. اکنون دیگر کار به جایی رسیده که جدا سازی بر مبنای جنسیت نیز به سیاست رسمی دولت در تمام جوانب زندگی عمومی و اجتماعی تبدیل شده است. روشن است که این همه تبعیض، بی حقوقی، نابرابری، ستم و سرکوب، نمی توانست به ویژه از جانب خود زنان، بدون جواب بماند. اعتراض و مبارزه زنان، از همان آغاز موجودیت جمهوری اسلامی در ایران، به طرق مختلف ادامه داشته، وسعت گرفته و اکنون به اشکال علنی و مستقیم ارتقاء یافته است. به ویژه از نیمه اول دهه ۸۰، این مبارزات و اعتراضات علنی، در اشکالی سازمان یافته تر، در راهپیمائی ها، تجمعات و تظاهرات گروهائی از زنان، نمود محسوس تری به خود گرفته است. گرچه هنوز دامنه جنبش زنان بسیار محدود است، اما زمینه های عینی برای تبدیل شدن آن به یک جنبش توده ای گسترده و هم زمان، رادیکال وجود دارد.

جمهوری اسلامی که به شدت نگران یک جنبش اعتراضی توده ای گسترده زنان است، تضییقات و فشارهای سیاسی بر فعالین و مدافعین حقوق زنان را شدت بخشیده است. در طول دو سال گذشته دهها تن از فعالین زنان را دستگیر و روانه زندان کرده و با پرونده سازی تلاش نموده است، از طریق مرعوب ساختن و تهدید، آنها را از ادامه مبارزه بازدارد. جمهوری اسلامی، حتی به آن گروه از زنان که دایره فعالیت و مطالبات شان را به چارچوب های حکومت مذهبی، محدود نموده اند، نیز رحم نکرد. جمهوری اسلامی در طول دوران زمامداری دار و دسته های موسوم به اصلاح طلب و در طی همین دو سال گذشته نیز، بار دیگر به همگان نشان داد که به عنوان یک دولت مذهبی اسلامی، دشمن سوگند خورده برابری زنان و مطالبات آنهاست. باز هم نشان داد که پیش شرط تحقق حتماً برابری حقوقی زن و مرد، نفی دولت مذهبی و برافتادن آن است. دیگر بر کسی پوشیده نیست که بدون سرنگونی دولت مذهبی محال است که زنان بتوانند حقوق برابر سیاسی و اجتماعی با مردان را به دست آورند. پس روشن است که چرا سازمان فدائیان (اقلیت) که در زمره پیگیرترین مدافعین حقوق زنان، مطالبات آنها و اساساً رهایی زن از هرگونه ستم است، همواره بر جدائی ناپذیری مبارزه برای برابری حقوق اجتماعی و سیاسی زن و مرد، از مبارزه علیه دولت مذهبی و تلاش برای برانداختن آن، تاکید کرده است.

سازمان فدائیان (اقلیت) رهایی کامل و همه جانبه زن را تنها از طریق یک انقلاب اجتماعی و در یک نظام سوسیالیستی امکان پذیر می داند. چراکه تنها در یک چنین نظامی ست که با اجتماعی شدن کار خصوصی زن در خانه و قرار گرفتن این وظائف، برعهده جامعه، هرگونه مانعی از سر راه مشارکت همه جانبه زنان در تولید اجتماعی برداشته می شود. هرگونه قید و بندی که زن را در چارچوب خانه و انجام وظائف کمر شکن خانگی محصور می کند، از میان می رود و رهایی واقعی زن تحقق می یابد.

این که رهایی واقعی و همه جانبه زن از قید هرگونه ستم، تنها در یک جامعه سوسیالیستی امکان پذیر است، هرگز به معنای نفی مبارزه برای تحقق فوری ترین مطالبات زنان که در صدر آنها، برابری بی قید و شرط حقوق اجتماعی و سیاسی زن و مرد قرار گرفته است، نیست. از این روست که سازمان فدائیان (اقلیت) در بخش برنامه فوری خود، اجرای بدون درنگ موارد زیر را خواستار شده است:

- لغو هرگونه ستم و تبعیض بر پایه جنسیت و برخورداری زنان از حقوق کامل اجتماعی و سیاسی برابر با مردان.
- برخورداری زنان از حقوق و مزایای کامل برابر با مردان در ازای کار مساوی.
- زنان باید آزادانه و با برابری کامل با مردان در تمام شئون زندگی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مشارکت داشته باشند و به تمام مشاغل و مناصب در همه سطوح، دسترسی داشته باشند.
- لغو تمام قوانین و مقررات ارتجاعی مربوط به تعدد زوجات، صیغه، حق طلاق یک جانبه مرد، تکفل و سرپرستی فرزندان، قوانین و مقررات تبعیض آمیز در مورد ارث، مقررات حجاب اجباری، جداسازی زن و مرد در مؤسسات و مراکز عمومی و تمام مقررات و اقدامات سرکوبگرانه و وحشیانه نظیر شلاق، سنگسار.
- ممنوعیت هرگونه فشار، تحقیر، اجبار، ادبیت و آزار و خشونت علیه زنان در محیط خانواده و اعمال مجازات های شدید در مورد نقض آنها.

از صفحه ۱۷

بیانیه سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت ۸ مارس

- لغو حجاب اجباری، ممنوعیت هرگونه فشار و اجبار در مورد نوع پوشش زن. زنان باید از حق آزادی انتخاب پوشش برخوردار باشند.
- آزادی کامل زن در انتخاب شریک زندگی خود. روابط خصوصی زن باید از هرگونه تعرض مصون باشد.
- به رسمیت شناخته شدن حق سقط جنین، بدون قید و شرط.

زنان زحمتکش و ستمدیده!

تحقق حتا این فوری ترین مطالبات، نیازمند تشدید مبارزه، برای برانداختن دولت مذهبی ست. رشد و اعتلاء به ویژه جنبش های کارگری و دانشجویی به رغم تشدید اختناق و سرکوب رژیم، این حقیقت را آشکارا نشان داده است که رژیم جمهوری اسلامی دیگر قادر نیست، با تشدید سرکوب و اختناق، روند رو به رشد و اعتلاء جنبش های اجتماعی را سد کند.
مبارزه خود را علیه رژیم تشدید کنید و بابرپائی علنی مراسم بزرگداشت ۸ مارس، روز جهانی زن، تلاش حکومت اسلامی را در مخالفت بابرپائی علنی مراسم این روز بزرگ، خنثا کنید و با شکست رو به رو سازید.
سازمان فدائیان (اقلیت)، ۸ مارس، روز جهانی زن را به تمام زنان و مردانی که برای برانداختن تبعیض و ستم جنسی مبارزه می کنند و مدافع برابری و رهایی زن هستند، تبریک می گوید.

زنده باد ۸ مارس روز جهانی زن

ناپود باد ستم و تبعیض علیه زنان

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی- برقرار باد حکومت

شورائی

زنده باد آزادی- زنده باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت)

اسفند ماه ۱۳۸۶

کار- نان - آزادی- حکومت شورائی

فراخوان کمک مالی به رادیو صدای دمکراسی شورائی

رفقا و دوستان!

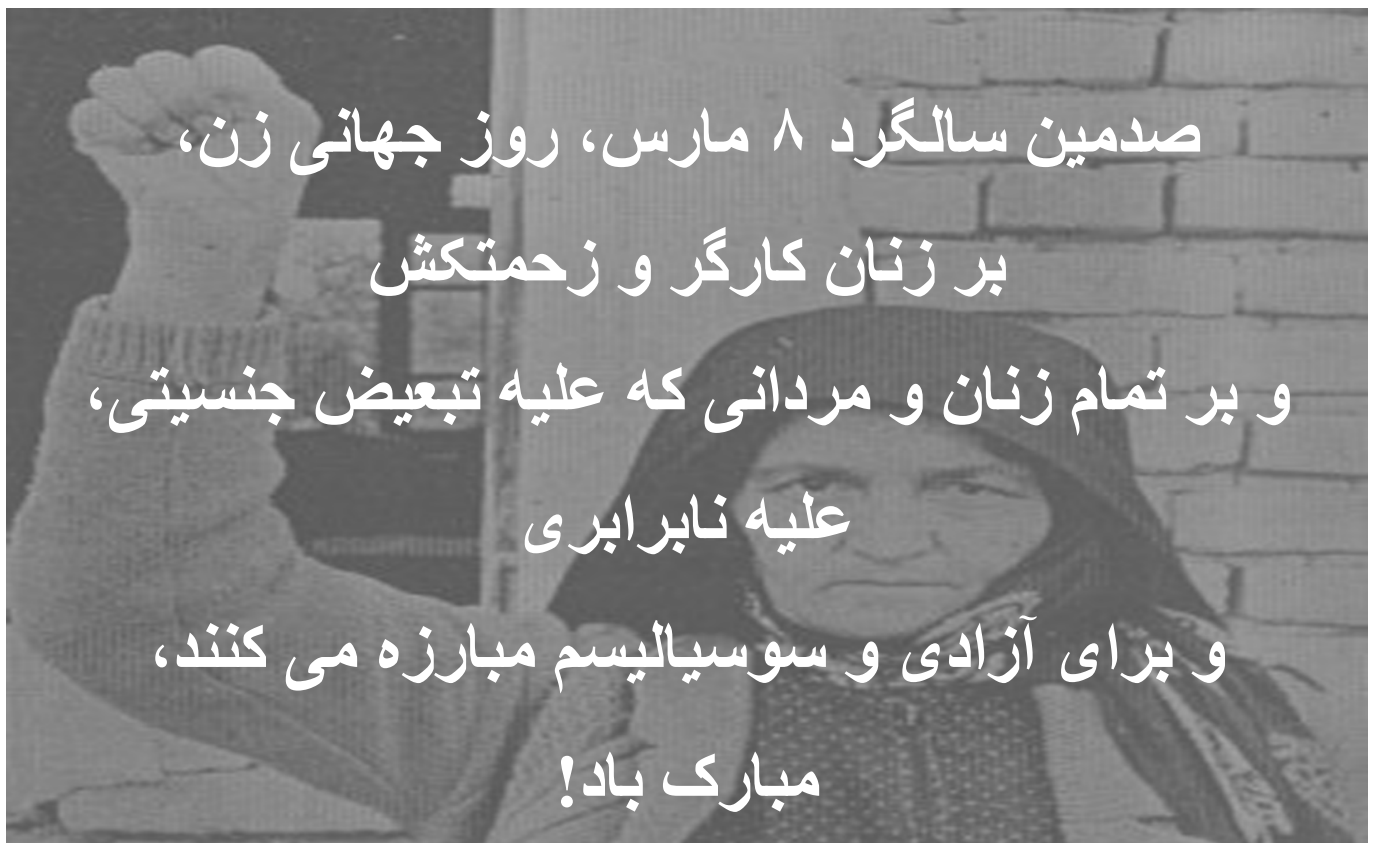
صدای دمکراسی شورائی که از آبان ماه سال ۸۵، فعالیت خود را آغاز نمود، در همین مدت کوتاه توانسته است با دفاع همه جانبه از منافع و اهداف کارگران و مبارزات و مطالبات توده های زحمتکش و تحت ستم، زنان، دانشجویان، معلمان، به وظیفه ای که در برابر خود قرار داده بود، عمل کند و به صدای رسای مردم تحت ستم ایران تبدیل شود. این رادیو تنها با تلاش، حمایت و کمک های مالی شما توانسته است ادامه کاری و استمرار فعالیت خود را تا به امروز تضمین کند.

اعضاء، فعالین و هواداران سازمان، دوستان و شنوندگان صدای دمکراسی شورائی!

رادیو صدای دمکراسی شورائی برای ادامه کار و ارتقاء وظائفی که بر عهده گرفته است، به کمک های مالی شما نیازمند است. با کمک های مالی خود به صدای دمکراسی شورائی، به ادامه کاری رادیو یاری رسانید.

شرکت کنندگان در کنفرانس یازدهم سازمان فدائیان (اقلیت)

اسفند ۱۳۸۶



صدمین سالگرد ۸ مارس، روز جهانی زن،

بر زنان کارگر و زحمتکش

و بر تمام زنان و مردانی که علیه تبعیض جنسیتی،

علیه نابرابری

و برای آزادی و سوسیالیسم مبارزه می کنند،

مبارک باد!

۲۵ اسفند، روز فدائیان جانفشان، روز شیفتگان زندگی در آزادی و برابری

بیش از دو هزار سال پیش، هفتاد و یک سال پیش از میلاد، اسپارتاکوس سلاح بر دست به خاک افتاد. کراسوس که خود ثروتی فراوان داشت و از سوی سنای روم باستان مأمور سرکوب این نخستین "جنبش اجتماعی" تاریخ شناخته شده ی بشریت، قیام بردگان به رهبری اسپارتاکوس، شده بود بیش از شش هزار تن از یاران او را به صلیب کشید و سر به نیست کرد.

مرگ اسپارتاکوس و کشتار بردگان هرگز نتوانست اندیشه ی مبارزه با برده داری را نابود کند و سرانجام این نظم ضد انسانی بود که برای همیشه از جهان رخت بر بست. برده داری جای خود را به فئودالیسم داد و این نظم هم با انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹ با سرمایه داری جایگزین شد. هر چند هر یک از این نظم ها بالنده تر از دیگری بودند، اما از آن جایی که نمی توانستند به تقسیم جامعه به طبقات پایان دهند، خود موجب پیدایش جنبش های اجتماعی نوینی شدند که با ورود مبارزانی دیگر پای در جای پای اسپارتاکوس نهادند. اما کراسوس ها هم دست روی دست نگذاشتند و در هر دورانی چهره عوض کردند تا جامعه طبقاتی همچنان حفظ گردد.

چنین است که کراسوس سده ی نوزدهم در فرانسه شخصی به نام تی پیر است که کمون پاریس را به خاک و خون می کشد و فقط در "هفته ی خونین" - ۲۱ تا ۲۸ مه ۱۸۷۱ - دست کم سی هزار کمونارد را تیرباران می کند. اما سرکوب این نخستین حکومت کارگری جهان، نیز نتوانست اندیشه ی رهایی و آزادی از جامعه طبقاتی را از میان بردارد.

ایران هم کراسوس ها و تی پیر های خود را داشته و دارد. محمدرضا پهلوی و روح الله خمینی کراسوس ها و تی پیر های وطنی اند! هنگامی که روز ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ عده ای از کارگران و روشنفکران کمونیست سلاح به دست گرفتند و به ژاندارمری سیاهکل یورش آوردند، کراسوس پهلوی که لوزه بر اندامش افتاده بود دستور حمله داد، رفیق علی اکبر صفائی فراهانی و رفیق کارگر جلیل انفرادی و سیزده فدائی دیگر این چنین در راه آرمان های انسانی شان با سرفرازی جان فشاندند. روز ها، ماه ها و سال ها گذشتند و صدها فدائی دیگر برای تحقق آرمان های انسانی از جان خود دریغ نکردند. مأموران کراسوس پهلوی محمدرضا تقی زاده چراغی را ۲۲ اسفند ۱۳۵۰ تیرباران نمودند، محمدرضا چمنی را ۹ آبان ۱۳۵۳

زیر شکنجه نابود کردند، لادن آل آقا را ۲۶ اردیبهشت ۱۳۵۵ در درگیری کشتند، علی میرابیون را روز ۱۴ فروردین ۱۳۵۶ در یک زد و خورد نابرابر از پای در آوردند.

کشتار رفقا امیر پرویز پویان، بیژن جزنی، اسکندر صادقی نژاد و ده ها فدائی دیگر در دوران کراسوس پهلوی، همچون رفقای فدائی شیرین فضیلت کلام، کیومرث سجری، جعفر محتشمی، حسن نیکوکار، شاهرخ هدایتی، سعید معینی، حسن ضیاء ظریفی، حسین فاطمی، بهمن روحی آهنگران و حمید ژبان کرمانی نتوانست آرمان های سوسیالیستی و اندیشه ی سرنگونی رژیم شاهنشاهی را از میان بردارد.

رژیم سلطنتی پهلوی با قیام مسلحانه ی توده ای ۲۱ و ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ سرنگون شد، اما شور بختانه کراسوس دیگری جای او را گرفت و گوی شقاوت و بی رحمی را از وی ربود. روح الله خمینی کراسوس دیگری بود و عمل سرسپرده به وی نوک پیکان هایشان را به سوی فدائیان نشانه گرفتند. این چنین بود که فدائیان خلق جزو نخستین مبارزانی بودند که پس از استقرار رژیم جمهوری اسلامی به انحاء گوناگون جان فشاندند: رفیق فدائی جلیل ارازی روز ۶ فروردین ۱۳۵۸ درگیری در ترکمن صحرا، طهمورث اکبری ۹ شهریور ۱۳۵۸ درگیری در بانه، هاشم احمدزاده ۲۵ اسفند ۱۳۵۸ ترور در ارومیه و ...

نزدیک به سه دهه از استقرار حکومت اسلامی می گذرد، سه دهه جنایت و سال هایی سیاه تر از سال های دیگر، سال ۱۳۶۰ از این جمله است و گواش ده ها رفیق فدائی که در این سال به دست کراسوس های اسلامی ترور، شکنجه و اعدام شدند: انشاء الله اسدیان ۱۴ فروردین ترور، بهاء الدین نگهداری ۲ اردیبهشت درگیری، سعید سلطان پور ۳۱ خرداد تیرباران، علی رضا الماسی ۷ تیر تیرباران، جمیل اکبری آذر ۱۷ مرداد تیرباران، همت احمدی ۲۰ شهریور تیرباران، هوشنگ اژدری مقدم ۷ مهر تیرباران، ابراهیم شریفی ۱۳ آبان تیرباران، توکل اسدیان ۳ آذر زیر شکنجه، سیروس قصیری ۱۲ دی درگیری، فریدون بانه ای ۲۳ بهمن درگیری، حمید آزادی ۲۴ اسفند درگیری.

سال سیاه دیگری که از همه بیش تر در کارنامه ی حکومت اسلامی به چشم می خورد همانا سال ۱۳۶۷ و کشتار هزاران زندانی سیاسی در تابستان آن است. رفقای فدائی امیر آرین، انوش ابراهیمی، مرتضی اسلامی، ناصر اشکینه، مجید ایوانی،

محمدرضا بهکیش، محمد پرویزی، جعفر جهانگیری، شهریار رازی، مصطفی شادمانی، امیر هوشنگ صفائیان، نبی الله عباسی، کتابیون غزنوی، حمداالله لرکی، حمیدرضا مفردطاهری و مجید ولی از جمله رفقای جانفشان فدائی هستند که در شهر های مختلف ایران و در طی قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ به دستور مستقیم کراسوس خمینی تیرباران شدند.

در دوران حکومت پهلوی و در حکومت اسلامی نیز، ده ها رفیق زن فدایی یا در درگیری یا مزوران کراسوس های زمان و یا زیر شکنجه جان فشاندند و یا به جوخه ی اعدام سپرده شده اند. رفقا مرضیه احمدی اسکویی، صبا بیژن زاده، مهرنوش ابراهیمی، اشرف بهکیش، نفیسه ناصری (نسترن)، منیژه طالبی از جمله ی زنان فدایی هستند که با عشق به زندگی، مرگ را سرفرازانه پذیرا شدند.

اسفند ماه، در تاریخچه ی حیات سیاسی سازمان، با جانفشانی ده ها رفیق فدایی گره خورده است. در دوران پهلوی رفقای بسیاری در اسفندماه در درگیری یا مزوران رژیم و یا در زندان ها جان باختند. رفقا مسعود احمد زاده، مجید احمد زاده، سعید آریان، بهمن اژنگ، علی نقی آرش، مهدی اسحاقی، یحیی امین نیا، جلیل انفرادی، هادی لنگرودی خدابنده، حمید توکلی، غفور حسن پور اصل، محمد هادی فاضلی، محمد علی محدث قندچی و هوشنگ نیری در این زمهره اند. روز های ۲۴ و ۲۵ اسفند ۱۳۶۰ نیز چند تن از رهبران سازمان در یک نبرد دلیرانه با جلادان اسلامی جان خود را در راه آرمان های کمونیستی فدا نمودند: منصور اسکندری، خشایار پنجه شاهی، یدالله گل مزده (نظام)، محمدرضا بهکیش (کاظم) و احمد غلامیان لنگرودی (هادی). شرکت کنندگان در کنفرانس دوم سازمان در خرداد ماه ۱۳۶۸ تصمیم گرفتند که روز ۲۵ اسفند را روز جانفشانان فدائی اعلام کنند. از آن سال به این سو و در حالی که چند روز به بهار و زایش نوین طبیعت باقی نمانده است، فدائیان اقلیت یاد تمام رفقای خود - چه آنانی که نامشان در دست است و چه آن بی شمار فدائیان گمنام را - گرامی می دارند. اقلیتی ها که همانند بلشویک ها، کموناردها و تمام کمونیست های جهان امروز برای نابودی نظم طبقاتی مبارزه می کنند، روز بیست و پنجم اسفند با رفقای جانفشانشان تجدید عهد می نمایند و با یاد آنان بر عزم خلل ناپذیرشان در ادامه مبارزه، پای می فشارند.

گرامی باد ۲۵ اسفند، روز جانفشانان فدائی

دستمزدهای کارگری کجا! هزینه های زندگی کجا!

تامین کند، تا چه رسد به حدود ۱۸ در صدی که از سوی بانک مرکزی اعلام شده است.

محمد جهرمی وزیر کار جمهوری اسلامی می گوید: "سال گذشته حدود سه هزار و ۲۰۰ واحد به صورت تصادفی مورد بررسی قرار گرفت و مشخص شد که فقط ۵/۱۸ درصد کارگران حداقل دستمزد دریافت می کنند. این بررسی در سال جاری نیز دوباره انجام شد و با سه درصد افزایش به ۲۱/۵ درصد رسید."

جهرمی که خیلی خوب می داند میزان حداقل دستمزدهای کارگری تا چه میزان وحشتناکی پائین است، در ادامه صحبت های خود می گوید "حدود ۸۰ درصد کارگران بیش از حداقل دستمزد دریافت می کنند"

وزیر کار ظاهراً می خواهد بگوید حداقل دستمزد مهم نیست که چه میزان باشد، آن هم درست در لحظه ای که بحث تعیین میزان حداقل دستمزد مطرح است. چرا مهم نیست؟ چون به زعم ایشان بخش محدودی از کارگران فقط در این حدود دریافت می کنند و حدود ۸۰ درصد کارگران بیشتر دریافت می کنند.

در این اظهار نظر، محمدجهرمی وزیر سرمایه داران، اولاً فراموش می کند بگوید، در میان این واحدها و کارخانه هائی که "به صورت تصادفی" مورد بررسی قرار گرفته اند آیا تصادفاً کارخانه و کارگاهی هم دیده شده است که به کارگران آن، حداقل دستمزدهای کارگری پرداخت نمی شود و اصولاً چند درصد کارگران، همین حداقل دستمزد را هم دریافت نمی کنند و یا انبوه کارگرانی که در کارگاه های کمتر از ۱۰ کارگر و کمتر از ۵ کارگر کار می کنند، به ویژه کارگران زنی که ماهانه از ۶۰ تا ۹۰ هزار تومان دستمزد می گیرند در کجای این "بررسی" قرار می گیرند؟

ثانیاً فرض را بر این بگیریم که نه هشتاد در صد، بلکه تمام کارگران، از مزایائی نظیر حق اولاد، حق مسکن، پاداش و مزایای غیر نقدی برخوردارند و بیشتر از حداقل دستمزد دریافت می کنند. صرف نظر از این که این مزایا نیز جزئی از دستمزد کارگر است که سرمایه دار، آن را تکه تکه می کند و به کارگر می پردازد، اما وزیر کار باید رقم نهائی را بگوید و به کارگران پاسخ دهد که بالاخره با احتساب تمام اینها، آیا دستمزد و دریافتی کارگر، به قدری هست که از میزان خط فقر عبور کند؟ آیا دستمزد کارگر به قدری هست که نیازها و ضروریات یک زندگی معمولی خانوار کارگری را تامین کند؟

البته که وزیر کار پاسخی ندارد که به کارگران بدهد و در اینجا هم سکوت می کند، چون پاسخ، منفی است! چرا که دستمزد کارگری که آغاز به کار می کند،

بر دوش طبقه کارگر تحمیل نموده است که در نتیجه آن، فاصله دستمزدها و هزینه ها مدام بیشتر و عمیق تر شده و در همان حال قدرت خرید کارگران و دستمزدهای واقعی، پیوسته روندی نزولی پیموده است! چنین است که دستمزدهای کارگری در طی چند سال گذشته پیوسته در زیر خط فقر بوده است و چندرقازی که به دستمزدها اضافه شده است هیچ تناسبی با افزایش قیمت ها، مخارج و هزینه های یک خانوار کارگری نداشته است.

فرض کنیم امسال نیز شورای عالی کار، در نهایت ۱۸ درصد و یا ۲۰ درصد بر حداقل دستمزدها که ۱۸۳ هزار تومان است اضافه کند. تا زه می شودرقمی در حدود ۲۱۵ تا ۲۲۰ هزار تومان. وقتی که اجاره ی دو اتاق یا سه اتاق، در مناطق کارگر نشین ۲۵۰ تا ۳۰۰ هزار تومان است، کارگر که با این دستمزدحتنامی تواند هزینه اجاره مسکن را به پردازد، چگونه باید زندگی کند؟ چگونه باید نیازهای ضروری زندگی خود را تامین کند؟ آیا جزیین است که با این دستمزدها، سرمایه داران و دولت آن ها عملاً کارگران را به فقر و رونداری و گرسنگی می رانند؟

مسئولین دولتی به این سؤال ها پاسخی نمی دهند! مسئولین دولتی علاقه ای ندارند در مورد میزان خط فقر صحبت کنند و در این مورد سکوت کرده اند! چرا که صحبت کردن در این مورد، نه فقط موجب رسوائی بیشتر رژیم می شود که کارگران و اکثریت قابل توجهی از کارکنان و حقوق بگیران را به زندگی در زیر خط فقر محکوم ساخته است، بلکه بیهودگی و ناکافی بودن تعیین حداقل دستمزد بر پایه نرخ تورم اعلام شده از سوی بانک مرکزی را نیز بر ملا می سازد.

عبدالله مختاری، یکی از اعضای "کمیته مزد کشور" میزان خط فقر را در سراسر کشور ۵۵۰ الی ۶۰۰ هزار تومان اعلام کرد. معنای این عبارت این است که هر کارگری که ماهانه کمتر از ۶۰۰ هزار تومان درآمد داشته باشد نمی تواند نیازهای ضروری و معیشتی خود را تامین کند و به زندگی در زیر خط فقر محکوم است. آیا روشن نیست که افزایش میزان حداقل دستمزد حتاً متناسب با نرخ تورم واقعی در سال ۸۶ نیز پاسخگوی شرایط و نیازهای زندگی کارگر نیست؟ ۳۰ درصد که هیچ حتاً صد در صد هم بر میزان حداقل دستمزدها اضافه شود باز هم کارگر نمی تواند با آن نیازهای ضروری و معیشتی خود و خانواده اش را

اسفند ۸۶، اعلام نشده است. با این همه، روال تعیین و اعلام حداقل دستمزدها مشخص است و اندکی دیرتر یا زودتر اعلام کردن آن، نه دردی را از طبقه کارگر دوا می کند و نه تغییری در این اصل ایجاد می کند که سطح دستمزدها همچنان نازل و اندک باقی می ماند و از قدرت خرید کارگری مدام کاسته می شود.

چندین سال است که ظاهراً برپایه نرخ تورمی که از سوی بانک مرکزی اعلام می شود و عموماً بسیار کم تر از میزان تورم واقعی است، شورای عالی کار که مرکب از نمایندگان دولت، کارفرمایان و افرادی از "کانون عالی شوراهای اسلامی کار"، که این ها نیز عملاً دولت و کارفرمایان هستند، میزان حداقل دستمزد تعیین و اعلام می شود. امسال نیز رقم نرخ تورمی که از سوی بانک مرکزی اعلام شده است، زیر ۲۰ درصد و در حدود ۱۸ درصد است. این درحالیست که در طول سال ۸۶، قیمت ها نه فقط به طور پیوسته و تدریجی در حال افزایش بوده است، بلکه به طور جهشی نیز چندین بار قیمت ها افزایش یافته است و بدون استثنا، قیمت تمام کالاها و خدمات مورد نیاز کارگران از نان و برنج و روغن و گوشت و سایر اقلام خوراکی ها گرفته تا پوشاک و دارو و اجاره مسکن، نسبت به سال گذشته بین ۲۰ تا ۴۰ درصد و در مواردی تا ۵۰ درصد افزایش یافته است.

اگر نرخ تورم واقعی را حدود ۳۰ درصد در نظر بگیریم، این مسئله کاملاً روشن است که چنانچه میزان حداقل دستمزد بر پایه نرخ تورم اعلام شده از سوی بانک مرکزی و یا فرضاً به میزان ۲۰ درصد هم افزایش پیدا کند، این دستمزد، نه فقط نمی تواند تامین کننده هزینه ها باشد، بلکه حتاً میزان تورم در سال جاری را هم جبران نمی کند و هنوز ۱۰ درصد از آن عقب تر است. به عبارت دیگر از آنجا که قیمت کالاها و خدمات به نسبت بسیار بیشتری در مقایسه با دستمزدها افزایش پیدا کرده است، کارگر دیگر قادر نیست با این دستمزد، همان میزان کالا و خدمات قبلی را تهیه نماید. این یعنی آن که دستمزد واقعی و قدرت خرید کارگر کاهش پیدای کند.

البته عقب ماندن دستمزد نسبت به میزان تورم و کاهش قدرت خرید کارگر از این طریق، منحصر به امسال نیست. سال های گذشته نیز دولت به همین شیوه عمل کرده است و در بسیاری موارد، حتاً به میزان نرخ تورم اعلام شده هم، دستمزدها را افزایش نداده است و هر ساله فشارهای مشدود و مرکبی را

خود، دستگیر، زندانی و شکنجه می شوند، سخن گفتن از انتخابات، آنهم "انتخابات آزاد و رقابتی" نه تنها بی شرمی بلکه شایدهی و شارلاتانیزم محض است.

کارگران، زنان، معلمان، دانشجویان و توده های زحمتکش ایران!

جمهوری اسلامی در سالهای حاکمیت خود، جهت کسب مشروعیت و تداوم بخشیدن به سیاست سرکوب و کشتار، حتا به ظاهر هم که شده نیازمند برگزاری اینگونه انتخابات قلابی است. انتخاباتی که شما را به پای صندوق های رای بکشاند تا شما، با رای خود و به دست خود برای دوره ای دیگر، سرکوبگران خود را انتخاب کنید.

به هفت دوره انتخابات ریاست جمهوری نگاه کنید. بعد از هر انتخابات، حاصل برای شما و جامعه چه بوده است؟ آیا به جز افزایش فقر، گرانی، سرکوب و استبداد حاصلی داشته اید؟ به هشت دوره انتخابات مجلس ارتجاع رجوع کنید. مستثنا از اینکه از صندوق های رای، نمایندگان "اصولگرایان" بیرون آمده باشند یا "اصلاح طلبان"، کدام قانون به نفع شما کارگران، زنان، معلمان، دانشجویان و توده های زحمتکش جامعه تصویب گردید؟

کارگران، زنان، معلمان، دانشجویان و توده های زحمتکش ایران!

جمهوری اسلامی که با بحران های رو به تزاید داخلی و خارجی دست به گریبان است، نیازمند رونق دادن به خیمه شب بازی انتخابات است. به رغم اینکه جمهوری اسلامی آن تعداد آرای را که برای مشروعیت خود نیاز دارد، با توافق جناح های شرکت کننده در انتخابات از صندوق های رای بیرون خواهد کشید، اما تحریم گسترده و عدم شرکت در انتخابات پیش زمینه های افزایش روحیه مبارزاتی جهت گسترش اعتراضات توده ای را فراهم خواهد کرد. اساسا فقر و همه بدبختی های کارگران و توده های جامعه با موجودیت رژیم جمهوری اسلامی گره خورده است. چاره کارگران و توده های زحمتکش ایران علاوه بر تحریم انتخابات، مبارزه و گسترش اعتراضات برای سرنگونی این رژیم ضد مردمی است.

سازمان فدائیان (اقلیت) با تحریم انتخابات فرمایشی رژیم، کارگران، زنان، معلمان، دانشجویان و توده های زحمتکش ایران را به تشدید مبارزه جهت سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار حکومت شورایی فرا می خواند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی- برقرار باد حکومت شورایی

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم
سازمان فدائیان (اقلیت)

اسفند ۱۳۸۶

کار- نان - آزادی- حکومت شورایی

کمک های مالی

کانادا

مهران بندر ۳۰ دلار
دریا ۵۰ دلار
لاکومه ۵۰ دلار
صدای فدائی ۵۰ دلار
نرگس ۱۰ دلار
نفیسه ناصری ۱۰ دلار
دمکراسی شورائی ۱۰ دلار
رفیق روزبه ۵۰ دلار
زنده باد سوسیالیسم ۱۰ دلار
رفیق پری روشنی ۵۰ دلار
رفیق مجید سالیانی ۵۰ دلار
رفیق فریدون مهرجو ۵۰ دلار
رفیق مهرداد نبئی ۵۰ دلار

هلند

صدای انقلاب کارگران و زحمتکشان (م) ۵۰ یورو
رفیق شهید علی اکبر صفائی فراهانی ۴۰ یورو
رادبو دمکراسی شورائی ۵۰ یورو
نشریه کار رشید حسنی ۵۰ یورو
۱۵۰ یورو

سوئیس

شورا اشرف کنفرانس یازده سازمان ۱۰۰ فرانک
۱۰۰ فرانک
۷۰ یورو

ایران

احمد شاملو ۲۰۰۰ تومان
رفیق حمید مومنی ۳۰۰۰ تومان
رفیق بیژن جزنی ۵۰۰۰ تومان

آلمان

بهار ۱۰ یورو
رفیق رشید حسنی ۱۰ یورو
کامی ۵ یورو
رفیق ایوب ملکی ۱۵ یورو
رفیق کبیر بهروز دهقانی ۱۰ یورو
رفیق رحیم حسنی ۱۵ یورو
فرانکفورت- کنفرانس ۵۰ یورو

انگلیس

بهرنگ ۵۰ یورو
یکشنبه های کمونیستی ۳۰ یورو
یکشنبه های کمونیستی ۳۰ یورو
یکشنبه های کمونیستی ۳۰ یورو

دانمارک

رسول ۱۰۰ کرون

آمریکا

رفیق مرضیه احمدی اسکونی ۱۰۰ دلار
رفیق مهرنوش ابراهیمی ۱۰۰ دلار
رفیق صبا بیژن زاده ۱۰۰ دلار
رفیق اشرف بهکیش ۱۰۰ دلار
رفیق نفیسه ناصری/نسترن ۱۰۰ دلار
رفیق منیژه طالبی ۱۰۰ دلار
رفیق روح انگیز دهقانی ۱۰۰ دلار

سوئد

دولفک ۱۵ مالمو ۵۰۰ کرون
ستاره ۳۰۰ کرون
رفیق صفائی فراهانی ۱۰۰ کرون

دستمزدهای کارگری کجا! هزینه های زندگی کجا!

ولو بادر نظر گرفتن تمام این مزایا نیز از ۲۰۰ و ۲۵۰ هزار تومان تجاوز نمی کند. بنابراین دستمزدهای کارگری باید به نحوی تعیین شود که پاسخگوی نیازمندی ها و مخارج یک خانوار کارگری باشد. افزایش میزان حداقل دستمزد برپایه نرخ تورم، تناسبی با هزینه های موجود ندارد. در لحظه کنونی پاسخگوی نیازها و مخارج کارگری نیست. دستمزدهای کارگری نمی تواند و نباید در زیر خط فقر تعیین شود. کارگران خواهان افزایش دستمزدهای خویش اند. اگر کارگر باید بیشتر از میزان خط فقر باشد. کارگر، تنها صاحب نیروی کار خویش است. کارگر نیروی کار خود را به سرمایه دار می فروشد و با پولی که در ازاء آن دریافت می کند، باید بتواند معاش خود و خانواده اش را تامین کند و سطح زندگی اش را ارتقاء دهد. چه کسی گفته است کارگر باید فقط به حداقل ها اکتفا کند؟ چه کسی گفته است که کارگر باید زیر خط فقر زندگی کند؟ افزایش دستمزدها نه فقط از این جنبه که کارگر برای ترمیم نیروی خود و ادامه کاری، باید بتواند نیازهای معیشتی خود و خانواده اش را تامین کند، مسئله ای مهم و حیاتی است، بلکه اساسا به این دلیل که کارگر آفریننده تمام وسائل رفاهی و معیشتی و نعمات اجتماعی است، حق دارد لااقل از یک رفاه نسبی و سطح زندگی متوسطی برخوردار باشد و دستمزد مناسبی داشته باشد. دستمزد ماهانه کارگر در شرایط حاضر نباید کمتر از ۶۰۰ هزار تومان باشد. این خواست همه کارگران است. اما این که طبقه سرمایه دار و دولت این طبقه، به این خواست کارگران گردن بگذارند و تا چه میزان در برابر کارگران عقب بنشینند یا نه؟ تماما به این بستگی دارد که کارگران تا چه میزان، خود را متشکل ساخته و مبارزه برای تحقق خواست افزایش دستمزد را گسترش دهند. آن چه که روشن و مشخص است این است که تا این نظام و مناسبات سرمایه داری پابرجا باشد، مادام که هنوز طبقه کارگر قادر نشده است قدرت سیاسی را به چنگ آورد و سرنویشت خویش را در دست گیرد، راه دیگری ندارد جز آنکه مطالبات خود را به زور اعتصاب و اعتراض و مبارزه متشکل، از طبقه حاکم بگیرد.

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را به یکی از آدرس های زیر ارسال نمایند.

K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany آلمان

I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark دانمارک

Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland سوئیس

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland هلند

K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada کانادا

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.

I. W. A
6932641 Postbank
HOLLAND

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۶۶ شماره های فکس
۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲ سازمان فدائیان
۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱ (اقلیت)

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره پیام گیر سازمان فدائیان (اقلیت):

۰۰۳۱ ۶۴۹۹۵۳۴۲۳

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No 520-521 March 2008



انتخابات مجلس ارتجاع را تحریم کنیم!

انتخابات مجلس ارتجاع در پیش است. در حالی که توده های مردم ایران با فقر و مشکلات اقتصادی دست و پنجه نرم می کنند و سرکوب و اختناق روز به روز تشدید می شود، دستگاه های تبلیغاتی رژیم برای کشاندن مردم به پای صندوق های رای به کار افتاده اند.

دیگر کمتر کسی است که به ماهیت ارتجاعی، ضد مردمی و سرکوبگرانه جمهوری اسلامی پی نبرده باشد. در تمام دوران حاکمیت سی ساله این رژیم، چیزی جز فقر، فشار، سرکوب، کشتار و بی حقوقی محض نصیب کارگران و توده های زحمتکش جامعه نبوده است. در تمامی این سال ها مدام بر دامنه سرکوب افزوده شده است. قوانین محدود کننده حقوق زنان ابعاد وسیعتری به خود گرفته است. اعمال فشار بر دانشجویان بیشتر و شرایط پلیسی - امنیتی بر فضای دانشگاه های کشور گسترش یافته است. معلمان سرکوب و در گستره ی وسیعتری به زیر خط فقر کشیده شده اند. اخراج، بیکاری، دستگیری، زندان و شلاق ابزار روزانه رژیم در برخورد با کارگران شده است. به بهانه اجرای طرح به اصطلاح "امنیت اجتماعی"، امنیت را از جامعه سلب کرده اند. جوانان را در سطح شهر، در کوچه و خیابان آشکارا شکار می کنند، به شلاق و شکنجه می گیرند، آفتابه بر گردنشان آویزان می کنند. با وجود این، سران رژیم و دستگاه تبلیغاتی حکومت اسلامی، بی شرمانه از مردم می خواهند که در انتخابات فرمایشی مجلس شرکت کنند.

در شرایطی که توده ها، از آزادی بیان، آزادی تجمع و تشکل محرومند، در شرایطی که کارگران، زنان، معلمان، دانشجویان و توده های زحمتکش به جرم دفاع از حقوق دموکراتیک و ایجاد تشکل های صنفی

در صفحه ۲۱

۱۹ اسفند ۵۷، نخستین شماره نشریه کار انتشار یافت.

۲۹ سال از انتشار اولین شماره نشریه کار گذشت.

نشریه کار، سی امین سال انتشار خود را ،

با ایمان به پیروزی کارگران و زحمتکشان آغاز می کند.

رادیو دمکراسی شورانی

رادیو دمکراسی شورانی، روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه ی هر هفته، از ساعت ۸ / ۵ تا ۹ / ۵ شب به وقت ایران، روی طول موج کوتاه ۴۱ متر، فرکانس ۷۴۷۰ کیلو هرتز، پخش می شود.

برنامه های صدای دمکراسی شورانی، همزمان از طریق سایت رادیو دمکراسی شورانی، <http://www.radioshora.org>، نیز پخش می شود.

شماره پیام گیر صدای دمکراسی شورانی: ۰۰۳۳۹۵۴۹۱۶۷۸۹

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی